# رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

- تاریخچه و مختصر فعالیت

- بحران قدرت - برخوردی به

اوضاع سیاسی ایران بعد از انقلاب

www.iran-archive.com

شماره ۴ فروردین ۱۳۵۸

شماره های ۱ و ۲ و ۳ رهائی از اردیبهشت ۱۳۵۷ تا کنون توسط گروه اتحاد کمونیستی منتشر شده است. شماره ۱ در اردیبهشت ۱۳۵۷ منتشر شد وحاوی تحلیلی از شرایط موجود تحت عنوان ایران : رفورم یا انقلاب" بود.

شماره ۲ در شهریور ۵۷ [illegible] و حاوی مقالاتی بنام " استراتژی دو مبارزه [illegible] امپریالیسم" و " پیرامون جبهه ضد دیکتاتوری " [illegible]

شماره ۳ در آذرماه ۵۷ منتشر شد و دو مقاله را در بر میگرفت : " در گذرگاه انقلاب " و " بحران سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش روحانیون در گذار قدرت"

از این شماره، رهائی بعنوان نشریه سازمان وحدت کمونیستی منتشر میشود. در این شماره مقدمتا در مورد تاریخچه فعالیتها مطلب کوتاهی درج میشود و سپس تحلیل از شرایط کنونی و ارزیابی نیروهای اجتماعی در مقاله ای بنام بحران قدرت ارائه میگردد.

www.iran-archive.com

## تاریخچه مختصر فعالیت

درسال ۱۳۴۹ چندجریان کوچک کمونیستی که در بیرون از عده‌ای از مبارزین فدا امپریالیست درخارج از کشور به وجود آمده بود ، متحد شده و یک گروه کمونیستی را که بعدها بنام گروه انحاد کمونیستی شناخته شد تشکیل دادند . نخستین فعالیت متشکل این گروه در جهت انتقال و گسترش دامنه فعالیت به داخل کشور ، درهمان سال ۴۹ با فعالیت درمنطقه خاورمیانه آغاز شد و همزمان با آن گرتشهائی جهت تماس با انقلابیون داخل بعمل آمد . از این جمله است تماس با گروه رفیق احمدزاده از تشکیل دهندگان سازمان چریکهای فدائی خلق و شرکت در عملیات مسلحانه در سیاهکل و پیوستن به سازمان . این انقلابی ، ارتباط گروه با داخل قطع شد . درسال ۵۲ تماس مجدد بین گروه و سازمان چریکهای فدائی برقرار آمد که منجر به برقراری ارتباط ارگانیک میان گروه و سازمان شد و توافق بعمل آمد که درضمن یک پروسه تجانس وحدت کامل حاصل شود . درطول این دوران که قریب به سه سال طول کشید، فعالیتهای گروه و سازمان درمنطقه خاورمیانه دریک مجموعه واحد انجام گرفت . عمده این فعالیتها که برخی مشترکا وبرخی به تنهائی درهمان زمان یا بعدا توسط ما انجام گرفت عبارتند از :

www.iran-archive.com

شرکت درمبارزات مسلحانه جنبش آزادیبخش عمان ( ظفار ) ، همبستگی وهمکاری نزدیک سیاسی ونظامی با سازمانهای انقلابی فلسطینی ، شرکت درجنگ اعراب واسرائیل ( ۱۳۵۲ ) ، شرکت در جنگ داخلی لبنان (جنگ ماه ۱۳۵۶ علیه اسرائیل ـ جنوب لبنان ) ، فعالیتهای آموزشی ـ نظامی انقلابیون ایران وتدارک تجهیزات ، فعالیتهای انتشاراتی وتبلیغاتی ( درکادر جبهه ملی خاورمیانه ) ازجمله ایجاد رادیو انقلابیون ، رادیو میهن پرستان ، رادیو سروش وانتشار متجاوزاز ۴۰ جلد کتاب ونوشته ( ازفدائیان ، مجاهدین ، جبهه خاورمیانه و روزنامه های پیام امروز وایران الثوره ( انقلاب ایران)

نکته دیگر قابل تذکر تماس وهمکاری با سازمان مجاهدین خلق است که از سال ۱۳۴۹ ( قبل از اعلام رسمی وجود این سازمان) آغاز شد و تا هنگامی که عده‌ای تحت عنوان " کمونیسم " این سازمان انقلابی را از درون متلاشی کردند ادامه یافت . همکاری گسترده ما با رفقای مجاهد در زمینه‌های انتشاراتی ، تبلیغاتی ( رادیو ) و برنامه ریزی مشترک در مورد پاره‌ای از امور مبارزاتی علیرغم اعتقاد به ایدئولوژی های متفاوت بسیار صمیمانه بود . ما پاره‌ای از تجارب خود را در این زمینه و نیز نظرات خود را در طرد مشی و منش حاکم بر کسانی که بعدا این سازمان را متلاشی کردند در نوشته هائی منجمله در دفتر های " پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین

خلق ایران " و " مشکلات و مسائل جنبش " مفصلا تشریح کرده‌ایم . خوشبختانه این سازمان مبارز تجدید سازمان یافت و امروز بصورت یک عامل ارزنده‌درمبارزات ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی فعالیت میکند.

در دوران فعالیت مشترک و ارگانیک با سازمان چریکهای فدائی خلق ، بحثهای مفصل شفاهی و کتبی پیرامون مسائل انقلابی و دیدگاه‌های مختلف در مارکسیسم و برخورد به استالینیسم و اندیشه مائو ـ تسه دون و همچنین برداشت از مبارزه مسلحانه به عمل آمد. در سال ۵۴ و ۵۵ گرایش مائوئیستی و هواداری از نظرات و اعمال استالین در سازمان چریکهای فدائی به حدی رسید که منجر به موضعگیری کتبی و شفاهی ما شد[1]. بویژه پس از آنکه معلوم شد که این اعتقادات

---

۱ ـ لازم به تذکر است که تجدید سازمان چریکهای‌فدائی خلق پس از ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ همراه با تغییرات فاحشی در مواضع ایدئولوژیک آنها بوده است . رد نظرات رفقا پویان و احمدزاده ، پذیرش کامل نظرات رفیق جزنی و عدم تکیه بر اندیشه مائوتسه دون و.... از اولین اقدامات سازمان پس از تجدید ساختمان بوده است . معهذا اخیرا این سازمان مجددا در پذیرش نقطه نظرات اساسی رفیق جزنی نیز بطور مصرح ابراز تردید کرده است ( تضاد عمده ، مرحله انقلاب و ....) و پاره‌ای از نقطه نظرات دیگر را مطرح نموده است .

←

رفقای فدائی در نحوه سازماندهی و روابط درونی سازمان آنها منعکس شده و مناسبات را بشدت غیر دموکراتیک کرده و منجر به اقداماتی شده است که از نظر ما غیر قابل قبول بود، ادامه همکاری خود را منوط به تحقیق بیشتر در این زمینه و تغییر مناسبات نمودیم. بفاصله کوتاهی پس از این مسائل، ضربات اردیبهشت و خرداد ۵۵ به فدائیان و شهادت رهبری سازمان و قطع ارتباط نمایندگان آنها با سازمان و تصمیمگیریهای نادرست نمایندگان آنها، منجر به قطع پروسه تجانس و همکاری ارگانیک گروه با چریکها شد و گروه تصمیم گرفت مجددا فعالیت مستقل خود را تحت

---

→

از آنجا که بنظر میرسد سازمان چریکهای فدائی خلق هنوز در موارد متعدد، و منجمله در موارد اساسی، به نظر ثابتی نرسیده است، اظهار نظر، تائید یا نقد جامع آنها غیر ممکن است. ما امیدواریم پس از آنکه سازمان چریکهای فدائی خلق مواضع خودرا درمورد مسائل گوناگون روشن کرد، توافق یا عدم توافق خود را با آن مواضع اعلام داریم. باین امر نیز باید اشاره کنیم که روند تبادل نظر و نقد بین سازمانهای انقلابی از پیش شرطهای پیشبرد امر انقلاب است. ما بسهم خود در تسریع این روند کوشا خواهیم بود در عین حال که همکاری با تمام سازمانهای انقلابی را از اهم وظائف خود میشماریم.

www.iran-archive.com

نام گروه اتحاد کمونیستی از سر گیرد.

پس از شروع مجدد فعالیت گروه ، فعالیت برای سازماندهی در ایران آغاز شد. همزمان با آن نوشته هائی که بین گروه و سازمان چریکهای فدائی خلق در مورد مطالب نظری رد و بدل شده بود در چهار کتاب (در باره انقلاب ، مرحله تدارک انقلابی ، اندیشه مائو - تسه دون و سیاست خارجی چین ، استالینیسم ) همراه با چندین نوشته دیگر حول مسائل تئوریک و تحلیلی و نیز پاره‌ای از تجارب جنگی منتشر شد.

در آغاز این مرحله بعلت آنکه رفیق مبارز ما منوچهر حامدی از پایه گذاران گروه که در ارتباط با پروسه تجانس گروه با چریکهای فدائی خلق فعالیت میکرد در ضربات اردیبهشت ۵۵ در تهران به چنگال رژیم افتاد و به شهادت رسید ، و نیز بعلت قطع ارتباط گروه با سایر اعضاء خود در ایران ، شروع فعالیت با دشواریهای فراوان مواجه شد ولی بالاخره این تلاش به همت عده‌ای از رزمندگان ایران و سایر اعضاء گروه که بایران رفته بودند بثمر رسید و سازمان وحدت کمونیستی در این روند پا به عرصه حیات گذاشت.

با آنکه نظرات و تحلیلهای مشخص ما در مورد اهم مسائل جنبش در انتشارات متعدد تشریح شده‌اند ، معهذا ضروری می بینیم که اصول اساسی نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی ( مرامنامه و اهداف) خود را مجملا در اینجا عرضه داریم .

www.iran-archive.com

# اصول مرامی

## سازمان وحدت کمونیستی

۱ ـ جهان بینی کمونیسم علمی اساس مرامی سازمان وحدت کمونیستی است .

۲ ـ تا زمانی که جامعه طبقاتی است ، آزادی واقعی انسانها ممکن نیست . تنها در جامعه بی طبقه ، انسانها آزادی واقعی و انسانیت خلاق خود را باز می یابند .

۳ ـ سرمایه‌داری یک سیستم جهانی است . سرمایه‌داری که در مرحله انحصار امپریالیستی است ، ستم و تجاوز اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی خود را بر کلیه توده های مردم و بر همه زحمتکشان جهان اعمال میکند . انقلاب جهانی سوسیالیستی تنها راه ممکن برای نابودی ستم و استثمار سرمایه‌داری است . از آنجائی که کارگران تنها طبقه با رسالت آینده هستند ، فقط حکومت مستقیم آنان به آزادی واقعی اجتماعات بشری می انجامد .

۴ ـ هم سرنوشتی ماهوی کارگران جهان از این واقعیت برمیخیزد که کارگران جهان بدون استثناء ، بدون توجه به نژاد ، ملیت ، زبان ، فرهنگ و مذهب ، تحت سلطه استثمارگرانه سرمایه ـ سرمایه‌داری جهانی ـ هستند . انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول مرامی ما و هر سازمان کمونیستی است .

۵ ـ ایران یک کشور سرمایه داری است . تضاد اساسی

www.iran-archive.com

جامعه ما تضاد کار و سرمایه، و جنگ مشخص طبقاتی جامعه، جنگ میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با طبقه بورژوازی و امپریالیسم جهانی است. بنابراین تنها انقلاب اجتماعی ایران که به تغییر اساسی مناسبات و محو استثمار، بنفع طبقه کارگر و کلیه توده‌های مردمی می انجامد، انقلاب سوسیالیستی است.

۶ ـ تاریخ طبقاتی جهان، از انحلال جوامع اشتراکی اولیه تاکنون ثابت کرده است که هیچ طبقه حاکمی در صلح و آشتی آماده نیست منافع و موضع خود را به طبقه دیگر تفویض کند. اعمال قهر طبقاتی تنها امکان قدرت یابی زحمتکشان ایران و جهان، تنها راه رهائی توده‌های مردم از بند ستم و استثمار است.

۷ ـ در شرایط اعمال قدرت نظامی امپریالیسم جهانی در شرایط اعمال قدرت طبقه حاکم، اعمال قهر انقلابی طبقاتی بصورت مشخص مبارزه مسلحانه و اعمال قهر مسلحانه خرد میکند، بنابراین مبارزه سیاسی ـ نظامی برای تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی، تنها راه رهائی زحمتکشان ایران است.

۸ ـ تجدید نظر طلبی درانواع صور خود با تکیه بر اصلاح طلبی و پارلمانتاریسم، با نفوذ در جنبش های کارگری جهان، این جنبشها را به کجراه وشکست کشانده، است. مبارزه با پایگاه ها، احزاب، کشورها ودستجات مبلغ این نظریات و اقدامات ضد کارگری آنها که در خدمت آشتی طبقاتی است، از وظائف کمونیستها است.

www.iranarchive.com

مائوئیسم و تروتسکیسم و استالینیسم ازجمله انحرافات دیگر درجنبش کمونیستی هستند. سازمان وحدت کمونیستی، مبارزه مشخص وهمه‌جانبه علیه این انحرافات را ادامه میدهد.

ما عتقادبانترناسیونالیسم پرولتری ازنظرما به معنای همبستگی با کارگران سراسرجهان واستقلال کامل ازهمه قدرتها ومنجمله دولتی است که خودرا مدافع منافع کارگران میدانند. ما سیاستمدم وابستگی به کلیه دول وبرخوردمنقدانه نسبت به سیاستهای آنها ومحکوم کردن ماهیت وسیاستهای ضدانقلابی همه دولتی که تحت نام سوسیالیسم علیه منافع خلقهای ایران وجهان موضع میگیرندوبا امپریالیسم ورژیمهای دست نشانده ازدرسازش ومعامله برمیایند راجزء لاینجزای اعتقادبه انترناسیونالیسم پرولتری میدانیم. ما هیچ کعبه ومیهنی برای سوسیالیسم نمی‌شناسیم وباسیادتطلبی وناسیونالیسمی که درقالب سوسیالیسم عرضه میشود مبارزه میکنیم.

## اهداف

الف ـ هدف نهائی: هدف نهائی سازمان وحدت کمونیستی سهیم بودن درساختمان حزب کمونیست برای انجام انقلاب سوسیالیستی و کمک به پدیداری جامعه عاری از ستم طبقاتی در تظاهرات گوناگون آن است.

ب ـ هدف مرحله‌ای: شرکت در مبارزات طبقاتی کارگران با سرمایه‌داری، صیقل سلاح تئوریک و کوشش در جهت تحکیم و گسترش سازمان انقلابی، سازمانی سیاسی ـ نظامی در ایران، درخدمت جهان بینی کمونیستی است.

www.iran-archive.com

## بحران قدرت
## برخورد به اوضاع سیاسی ایران بعد از انقلاب

بحران وضع کنونی جنبش ایران و نقش نیروهای مختلف برای روشن کردن چشم‌انداز آینده و جلوگیری از سلطه نیروهای ضد دموکراتیک بر جامعه اهمیت اساسی دارد. در این مختصر کوشش میشود که طرحی کلی ارائه گردد و مکانیسمهای مختلف سیر حرکت جامعه بررسی شود.

قبل از سقوط رژیم شاه، برمبنای تحلیل جنبش و خواستهای آن و ماهیت رهبری آن، پیش بینی کرده بودیم که حوادث یکسال و نیم اخیر حداکثر به یک انقلاب سیاسی منجر خواهد شد. در این زمینه در آذر ماه ۵۷ (رهائی شماره ۳) نوشتیم:

"اگر شاه برود، رژیم او با همه دستگاههای سرکوبش و بساط سلطنت از میان برداشته شود و قشر جدیدی به حکومت برسد، این انقلاب سیاسی پیروز خواهد بود. انقلاب سیاسی پیروزی که صرفا یک گام در جهت انقلاب اجتماعی است نه کمتر و نه بیشتر."

www.iran-archive.com

بنظر ما حرکت انقلابی موجود در جهت تغییر مناسبات تولیدی جامعه و یا تغییر ماهیت نهاد دولت و انتقال آن از طبقه‌ای به طبقه دیگر نبود و بنابراین نمیتوانست به یک انقلاب اجتماعی منجر شود. حرکت انقلابی فوق در صورت پیروزی، حداکثر میتوانست رژیم شاه را با رژیمی جدیدی از سرمایه‌داری جانشین کند و یک انقلاب سیاسی بحساب آید. رویدادها صحت این پیش بینی را ثابت کرد. شاه و دستگاه سلطنت برچیده شد و پاره‌ای از دستگاههای سرکوب رژیم سابق نیز - بطور موقت یا دائم - از میان رفته‌اند. در مورد جانشینی قشر جدید باید گفت که این مسئله امری کاملا مسلم و حل شده نیست. حاکمین جدید و یا به قول خود آنها "برگزیدگان" از آنجا که حلقه محدود و ناکاملی را تشکیل میدهند و بخاطر آنکه بنابر ماهیت خرده بورژوای خود از چپ بشدت هراس دارند، و نیز بخاطر آنکه از نظر توانائی و کیفیت قادر نیستند به تنهائی کشور را اداره کنند، لاجرم با بخشی از قشر حاکم گذشته همکاری خواهند داشت و آنها را بدایره خود خواهند آورد و یا در حقیقت دایره حکام را به ترکیبی از خرده بورژوازی و بورژوازی گسترش خواهند داد. هم اکنون این مسئله در پاره‌ای از انتصابات رژیم کنونی بچشم میخورد و تردیدی نیست که در آینده این گرایش شدیدا تقویت خواهد یافت. خرده بورژوازی برحسب شرایط یا به چپ و یا براست گرایش خواهد یافت چون

قائم بالذات نیست . ماهیت برگزیدگان کنونی و سابقه و برنامه آنها گرایش بچپ را غیرممکن ساخته است . تنها راه برای آنها گرایش براست وراست تراست . اصرار بر حفظ ارتش سابق بعنوان عامل نهائی سرکوب ، بهترین وگویاترین دلیل برحفظ حلقه ارتباط بین رژیم سابق وکنونی و نمودار چشم اندازی است که خرده بورژوازی ازآینده کارومناسبات خود میبینند . اما نکته ای که باید مستمراً درنظرباشد اینست که علیرغم خواست رهبری جنبش وعلیرغم توهم یگانگی خواست توده های شرکت کننده درجنبش با خواست رهبری ، بین این دوعنصر تضادی عمیق نهفته است .

درجنبش اخیر با آنکه تمام طبقات واقشار مردم شرکت داشتند ، ولی نیروی عظیم توده ای ، بقول مسلمانان مستضعفین ، یا پلبین ها ( Plebian ) بودند وخواست تعدیل ثروت ونفرت از اغنیاء یکی از نیروهای محرکه قدرتمند جنبش بشمار میرفت . این خواست هنوز هم با قدرت تمام دراین بخش ازمردم وجود دارد وفراموش شدنی نیست . اگر حرکت این بخش ازمردم پشتیبانی معنوی خودرا درآرمانهای مساوات طلبانه اسلام[1] می یابد، نباید این سئوال اساسی نادیده گرفته

---

۱ ـ درنوشته های قبلی مشروحا درموردعلل بی توجهی کنونی مردم به آرمانهای دیگرسخن گفته ایم وبی کفایتی جبهه ملی وعدم پیوند نیروهای چپ با توده را تشریح کرده ←

www.iran-archive.com

شود که آیا قشرحاکم جدید باین خواستها درعمل جواب مساعد خواهد داد یا نه . ما درصفحات بعددراین مورد بیشتر توضیح خواهیم داد ، دراینجا فقط اشاره میکنیم که تردیدی نیست که علیرغم پاره‌ای تدابیر توسط رژیم فعلی درتعدیل ثروت ـ که آنهم بیشترظاهری است تا واقعی ـ خواست اساسی این بخش از مردم تامین نخواهد شد . فقدان تغییر اساسی درزندگی مستضعفین ، این توده پرتحرک بشری را مآلا به ارزیابی مجددوضع خود ونیز ارزیابی تصورات خود درمورد رهبری وآرمانهای مورد تبلیغ آنان وادار خواهد کرد . آنچه عملا ، طی چندهفته‌ای که ازعمر رژیم کنونی میگذرد ، واقع شده اینست که :

حرکت یکپارچه و پیگیر اقشار وطبقات مختلف مردم درسرنگونی رژیم پهلوی بلافاصله پس ازفرار شاه وبقدرت رسیدن قشر جدید دچار تامل و تغییر شد . بفاصله کوتاهی عده کثیری از مردم که درزمان وجود شاه در ایران، بیدریغ از رهبری جنبش حمایت میکردندبا مشاهده نوع حرکت رهبری واقدامات آن تا اندازه زیادی پی به

---

بقیه پاورقی ازصفحه قبل ـ ونشان داده‌ایم که چگونه فقدان مشی روشن وسازماندهی ازجانب این نیروها به بارز شدن مسئله مذهب وظهورآن بعنوان راه رستگاری کمک کرد. رجوع کنیدبه دفتر "بحران اقتصادی سیاسی رژیم ونقش نیروهای چپ" و نشریه رهائی شماره‌های ۱ و ۳ .

www.iran-archive.com

ماهیت آن برده وما نندکسانی که ازخواب گرانی بیدار میشوند ، خیره شدند . بیداری ازاین خواب دربعضی سریعتر ودربرخی کندتر انجام گرفت . عده کثیری ازمردم به درجات مختلف درتأیید رهبری دچار شک وتردید شدند وعده ای کلا ازآن روی برگرداندند . انتقادوایراد به رهبری وحاکمین جدیددربخش های بزرگی ازمردم جای تایید های مطلق گذشته را گرفت . غالب این نیروها راکسانی تشکیل میدهندکه چشم داشت مادی (ازنظر ازدیاددرآمدو قدرت شخصی وغیره ) به انقلاب نداشتند وانگیزه اصلی آنها مبارزه بافسادواستبدادونفوذامپریالیسم بوده است . اما درکنارابن بخش روبفزونی ، قسمت اعظم "مستضعفین" هنوز به رهبری امیددارندومیکوشندبخود بقبولانندکه انشا الله وضع آنها بهترخواهدشد . هنوزتا زمانی که توده پلبین تضادخودرا با " برگزیدگان" خرده بورژوازی متمایل به بورژوازی درک کند فاصله داریم . اما نه فاصله ای چندان دور . درآنحال توده لاجرم بدنبال پیداکردن محملی برای مبارزه خواهدگشت بنابراین ضروری است که نگاهی گذرا به این محملها بیفکنیم ووضع پاره ای ازنیروهای متشکل ونیمه متشکل ونیز پتانسیل های نهفته درحرکات طبقاتی سازمان نیافته رادر نظر بگیریم .

## جبهه ملی

بیکفایتی سابقه دارجبهه ملی هنگام تجدید ساختمان آن خودرا بوضوح نشان داد . تزلزل بورژوازی

لیبرال و ایده‌ئولوگ های خرده بورژوازی مرفه در مقابله با رژیم شاه بسیاری از نیروهای اجتماعی را از آن رویگردان ساخت و به اردوی نیروهائی که تحت رهبری آیت الله خمینی بودند درآورد. علاوه بر تزلزلهای ماهوی لیبرالها، جدالها و اختلافات سنتی رهبران با یکدیگر نیز در این امر نقش اساسی بازی کرد. در حال حاضر وضع جبهه ملی بدینگونه است که چند نفر از رهبران دو حزب ایران و ملت ایران با تفاق چند منفرد نوعی ائتلاف ظاهری دارند و گردانندگان جبهه ملی هستند. چند نفری از آنها که عمدتا از حزب ایران هستند و با دکتر سنجابی نوعی تفاهم دارند، در میان بازاریان و بخشی از کارمندان پایه و نفوذ دارند. طرفداران حزب ملت ایران و داریوش فروهر که در نهایت راست طیف جبهه ملی قرار دارند علیرغم حفظ نوعی تشکل محفلی از گذشته، مقبولیت عمومی ندارند و زمینهٔ آنهم برایشان وجود ندارد. سبک و اسلوب کار این حزب، که از بینش ایدئولوژیک آن ناشی میشود، مزید بر علت بوده و تنها برای تعداد بسیار معدودی میتواند جذاب باشد. بهرحال با آنکه این دو حزب در شورای جبهه ملی نوعی ائتلاف ظاهری دارند ولی در پس پرده اختلافات و تضادهای شدید آنان به عمل خود ادامه میدهد و مانع بزرگی بر سر راه رشد و سازماندهی جبهه ملی، حتی در میان طرفداران آن، ایجاد کرده است. نباید فراموش کرد که در سالهای ۳۹ - ۴۲ و هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی (جبهه ملی دوم) جناحی از حزب

ایران برهبری شاپور بختیار درتضاد با رهبری سنتی (صالح ـ سنجابی) قرارگرفت وبا حزب ملت ایران (و نهضت آزادی وجامعه سوسیالیستها) درجبهه ملی سوم ائتلاف کرد. بی آبروئی شاپوربختیار وجناح او وخروج آنها ازحزب ایران نمیتوانست درتضعیف موقعیت متحدقدیم شان (داریوش فروهر) وتشدید مناقشات بی اثرباشد. بهر صورت اکنون ائتلاف سطحی وظاهری حزب ایران وحزب ملت ایران، هم بخاطروجوداین خصومت های باسابقه، وهم بخصوص بخاطرآنکه مجموعه جبهه ملی درعرصه اجتماعی ومبارزات یکسال ونیمه اخیردستاوردمهمی برای عرضه نداشته است، بسیار ضربه پذیر است.

ملاقات دکترسنجابی وآیت‌الله خمینی درپاریس که منجر به پذیرش رهبری بی چون وچرای نیروهای مذهبی توسط دکترسنجابی وهواداران او شد درمیان اعضاء جبهه ملی وهواداران آن نارضایتی هائی بوجودآورد. این توافق درپاریس درحقیقت رسالت بورژوازی وخرده بورژوازی لیبرال را نفی میکرد وآنرا بطورکلی تحت رهبری بخشی ازخرده بورژوازی قرار میداد[1] بورژوازی

---

۱ ـ این ملاقات تا آنجا که دکترسنجابی را مجبورکرد که ازتشکیل کابینه وابقاء شاه درایران چشم بپوشد مثبت بود. اما این امرمثبت با تبعیت دکترسنجابی ازهمه اقدامات وابرازات آیت‌الله خمینی وامتناع ازهرگونه ابرازانتقادیا عدم توافق درزمینه های دیگرتوام شد و اثرخودرا بکلی ازدست داد.

در اینجا بجای آنکه رهبر باشد تابع میشد و این برای بخش استخواندار وجاه طلب بورژوازی قابل تحمل نبود. اولین عکس‌العمل از طرف شاپور بختیار وجناح او بوجود آمد. این جناح بی پروا قد علم کرد و حتی مرزهای سنتی "نیمه محترم" را درهم شکست و از میان طرفداران رژیم شاه و امپریالیسم نیز برای خود حامیانی جستجو نمود. آنچه از طرف این بخش از بورژوازی فهمیده نشد مکانیسم حرکت توده‌ای و قوانین جنبش اجتماعی درحال غلیان بود. محاسبات شاپور بختیار بر پایه منافع طبقات و اقشاری بود که بالقوه میتوانستند حامی او باشند، آنچه که او نمیدید این بود که چگونگی حرکت و نحوه بیان خواست طبقاتی در شرایط جنگ و صلح، در شرایط سکون و حرکت، متفاوت است. شاپور بختیار این محاسبه‌گری "جامعه‌شناسانه" ولی غیر دیالکتیکی خود را با انواع مختلف نشان میداد و مثلا بطور شکوه‌آمیزی اظهار میکرد که از ده روحانی نه روحانی طرفدار مشی من هستند ولی جرات ابراز عقیده را ندارند. آنچه او میدید و بر مبنای آن محاسبه میکرد صحبت در گوشی نه روحانی در خلوت خانه بود، آنچه که او نمیدید و نمی‌توانست بحساب آورد این بود که همین افرادکه تحت اجبار جو عمومی (و یا بقول بختیار "بی جراتی") در ظاهر موضع رادیکال میگرفتند، علیرغم خواست خود در تحکیم رادیکالیسم نقش بازی میکردند. از نظر حرکت جوشان اجتماعی مهم این نبود که آیت‌الله ... در خفا به

آقای بختیار چه میگوید . آنچه برحرکت تاثیر میگذاشت این بودکه رادیکالیسم ظاهری همین آیت الله درحرکت بخشی ازمردم موثر واقع میشدوجریانات رابسوئی میبردکه نه مطلوب نظر ایشان وند بختیار بود . ازاین مهمترتشخیص این امر است که جنبش اجتماعی درغالب موارد به فراسوی اهداف خود پیش میرود . رودخانه ازمسیل خودتجاوز میکند ودراین حرکت بسیاری آرایش ها رانابود میسازد . حرکت ، حرکت میافریند و رادیکالیسم ، رادیکالیسم . خشم ونفرت ، توده انسانی رابه ماوراء حدی که درشرایط آشتی ومسالمت موردنظر است میکشاند . نه تنها توده زحمتکش ،بلکه خرده بورژوازی مرفه نیز تحت تاثیر غلیان عمومی بزیرپرچم رادیکالیسم کشانده میشودبا آنکه خواست طبقاتی او خلاف آنرا میطلبد . روانشناسی جمعی درتوده جوشان وخروشان قانونمندی خاص خود را دارد . بختیارو مشاورین او این قانونمندی رادرک نکردندوسرنوشتی بجز آنچه داشتند نمیتوانستند داشته باشند . شاید هنگامی که سیل فرو نشیندودیده شودکه درواقع امر قضایا ازآن حدی که بختیار میخواست فراتر نرفته است ، وی و هوادارانش به درستی نظر خودا شاره کنند ولی ثبوت چنین "درستی" صرفا برای دلخوشی کافی خواهد بود . واقعیت اینست که خودآنها ـ والبته نه راه آنها ـ نابود شده اند .

درفوق به کارکسانی ازجبهه ملی که خودرا کاملا تابع

نیروی غالب ( مذهبی ) کردند ، ونیز آنها ئیکه در مقابل آن سینه سپرنمودند ، اشاره کردیم . در درون جبهه ملی نیروهای دیگری نیز بودندکه راه دیگری انتخاب کردند . این بخش سوم متحدالشکل نبوده ونیست. درمیان آنها ازعناصرنسبتا چپ کهازدوجریان فوق الذکرناراضی بودند ، تاکسانی که بدلائل شخصی با رهبری کنونی مخالفت داشته اند ، دیده میشوند . ازآنجاکه کارنامه رهبری جبهه درجریانات اخیردرخشان نبوده است ، مخالفت این بخش سوم با رهبری ومشی جبهه ملی بالتبع برای برخی ازنیروها جذاب خواهدبود بویژه آنکه ضروریاتی که جنبش کنونی آفریده است پاره ای از سدهای سنتی میان نیروهای مختلف اجتماعی راشکسته وامکان برخی ازهمکاریها رافراهم ترنموده است . ما پس ازآنکه بوضع دیگرجریانهای سیاسی پرداختیم دراین زمینه سخن خواهیم گفت .

## حزب توده وجریانهای مشابه

طی ده سال گذشته جنبش انقلابی مسلحانه ایران علیرغم دستاوردهای درخشان وحماسه آفرین خود ، دربهره برداری ازآنها موفقیت زیادی نداشته است . دراین زمینه درگذشته مفصلا بحث کرده ایم ونشان داده ایم که تمرکزفشارنیروهای ارتجاعی برضربه زدن به سازمانهای انقلابی ، همراه باعدم تمرکزنیروهای انقلابی به کار درمیان توده زحمتکش ، ازعوامل اساسی این امربوده اند. حزب توده علیرغم انفعال وبی عملی خود ازاین کم کاری

نیروهای انقلابی بهره‌برداری کرده‌است . علاوه‌براین بی‌اعتبارشدن مائوئیستها وچین درسطح جهانی ودرایران، دررشدگرایش نسبت به‌شوروی و حزب توده موثربوده‌است . اپورتونیسم حزب توده نیز دربسیج افرادبی‌اطلاع بی‌سهم نبوده‌است . حزبی که زمانی خودرا صرفا ضد امپریالیست ، گاه‌خودرا مطلقا مارکسیست لنینیست ، روزی موافق باسلطنت مشروطه و امروزه طرفدارحکومت اسلامی بخواند ، برای کسانی‌که تحت تاثیر اختناق‌حاکم بر ایران ، از گذشته این حزب،واساسا از گذشته‌جنبش اطلاعی ندارند ، و نیز برای کسانی که ازنظرایدئولوژیک خود چنین نوساناتی دارند ، "بسیج‌کننده" است . و بالاخره کمک شوروی درحمایت‌ازحزب توده ووجود عده‌ای کادر قدیمی رادراین رشدنبایدبی‌اثر دانست . بدین دلائل حزب توده امروز طرفدارانی دارد که‌درقیاس با میزان فعالیت‌آن در گذشته زیاداست . اما ازآنجا که سوابق رهبران این حزب و تبعیت بی‌چون وچرای آن ازشوروی برای همه قابل فراموشی نیست ، سعی شده است‌که تحت‌عناوین دیگر ، حرکاتی در راستای مشی کلی حزب توده بوجودآید[1]. اشکالاتی که در درون چپ انقلابی وجوددارد زمینه رشدآیندده جریانهای وابسته به حزب توده‌را فراهم‌تر کرده‌است .

دراینجا بایدازگروه‌های مائوئیستی نیز نام‌برد .

---

۱ــ ازاین جمله‌است‌گروه‌آزادی‌وبرابری ، اتحاد دموکراتیک ، جمعیت‌هواداران صلح و ...

سالها است که با روشن شدن ماهیت حزب کمونیست جمهوری چین و بارز شدن سیاست ارتجاعی آن ، مائوئیسم که برای چند سالی ارزشی مربع برخوردار بود در جنبش انقلابی ایران زمینه را از دست داده است . طرفداران چین اکنون در وضعی قرار دارند که حتی جرات ابراز طرفداری از چین را ندارند و برای استتار موضع خود مسائل دیگر را عمده میکنند . با اینهمه ماهیت آنها از نظر مردم مخفی نمانده و سرنوشت خوبی را در انتظار ندارند .

مائوئیستهای مخالف چین و طرفدار آلبانی از آنجا که بهرحال مائوئیستند و همان طرز تفکر و همان "ایدئولوژی" را راهنمای عمل خود دارند از واقعیت اجتماع بسیار بدورند و نیروی رو بزوال آنها علیرغم تلاشهایشان باز هم تحلیل خواهد رفت . مائوئیسم در خارج از چین و آلبانی به حد فرقه محدودی تقلیل یافته و در ایران نیز سرنوشت بهتری را در پیش ندارد . احتمال غالب این است که بخشی از این مائوئیستها در آینده بدسابیر رویزیونیستها بپیوندند چه علیرغم جدالهای فرقه‌ای ، از نظر بینش و دید از سوسیالیسم تفاوت چندانی را ارائه نمیدهند .

تروتسکیستها بتازگی فعالیت را شروع کرده‌اند اینها پایه‌ای در ایران ندارند و در جدال دائمی با مائوئیستها چنین می‌انگارند که مسائل جنبش کارگری را حل میکنند . این گرایش که اصول اساسی ایدئولوژیک و بینشی آن تفاوت چندانی را با گرایشی که مدعی

مبارزه با آن است (استالینیسم) ارائه نمیدهند و مبنای جدالها را بر مشی وروش و نه بینش وایدئولوژی میگذارند، نمیرانند بجز ادامه جدالهای فرقه‌ای نقش مهمی در سرنوشت جنبش چپ داشته باشد.

## سازمانهای انقلابی

ازمیان گروه‌ها وسازمانهای سیاسی نظامی فعالیت سازمان مجاهدین خلق ایران و سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درسالهای اخیرقابل توجه بوده است. سازمان مجاهدین با ایدئولوژی اسلامی، پس ازضرباتی که توسط عده‌ای کمونیست نما درسال ۵۴ متحمل شد تقریبا ازنظر سازمانی متلاشی گشت، ولی همت پاره‌ای از اعضاء سازمان، درزمینه شرایط مساعد، این سازمان را مجددا احیا کرد. ازآنجا که ضربات فوق توسط عده‌ای چپ نما به این سازمان وارد آمده بود، عکس العملی درذهن پاره‌ای از منتسبین این سازمان نسبت به چپ بوجودآمد و موجب تقویت گرایش ضدکمونیستی درآنها شد، بویژه آنکه جومذهبی حاکم براجتماع نیزجذابیت خاص خودرا برای گرایش به راست آفریده بود. اکنون

---

۱ ـ درموردا این ضربات و محکومیت کمونیست نمایان، ما مطالب متعددی نوشته‌ایم. برای توضیح بیشتر رجوع شود به " پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین " و " مشکلات ومسائل جنبش "

www.iran-archive.com

در میان هواداران این سازمان دو گرایش مشخص بچشم میخورد . گرایش بر مبنای همان ایدئولوژی اولیه مجاهدین که ایدئولوژی اسلامی با بهره‌گیری از برخی از آموزشهای سوسیالیسم علمی است وبا سایر عناصروگروه‌های انقلابی تفاهم دارد ، گرایش دیگرآمیخته با تعصبات ضد کمونیستی است‌که در حقیقت هیچ شباهتی به ایدئولوژی اولیه مجاهدین ندارد . وجوداین دوگرایش و نیز تبلیغات شدید عناصر مذهبی متحجر علیه این سازمان موجب شده است‌که سازمان مجاهدین علیرغم توسعه اخیر خود نتواند بسیاری از نیروهائی که از نظر ایدئولوژیک آماده بسیج تحت رهبری سازمان هستند را متشکل کند،امیدمیرودکه‌با روشنترشدن مسائل گرایش های ضدکمونیستی‌در پاره‌ای ازهواداران این سازمان تقلیل یابد و این سازمان نقش شایسته خود را بطور احسن در صحنه اجتماعی کشور ایفاء نماید .

چریکهای فدائی خلق در جریانات اخیر رشدی برق آسا داشته‌اند . این سازمان انقلابی ازحالت یک جریان نسبتا کوچک ولی متشکل،ناگهان رشدی فوق‌العاده پیداکرد . شرایط مبارزاتی چنان بود که بعلت فقدان عمومی تشکل و سازماندهی توده‌ها ، وجود تشکل‌های کوچک مغتنم بود و اینها بشرط استفاده درست از موقعیت قادر میشدند بسرعت رشدکنند . چریکهای فدائی از این موقعیت بخوبی استفاده کردند و با فعالیت و فداکاری خود ، بخصوص در روزهای قیام ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ بهمن ، احترام بحقی کسب نمودند .

www.iran-archive.com

پشتوانه چندین سال مبارزه انقلابی در شرایط دشوار ، تضمین اتخاذ مشی درست مبارزاتی توسط این سازمان بود . اما درعین حال که این رشد موجب شده است که نیروهای غیرمتشکل و پراکنده‌ای بسیج شوند واین امری بسیار مثبت است ، معهذا باید متوجه عوارض خاص رشد ـ های برق آسا بود . بویژه آنکه بعلت ضربات وارده به سازمان توسط رژیم گذشته و شهادت کادرهای مجرب آن ، توان سازمان بسیار محدود است . هجوم عده‌ای عناصر با نقطه نظرات ایدئولوژیک بسیار متفاوت وگاه متناقض ، و عده‌ای بدون نقطه نظر ایدئولوژیک .موجب تشدید ناروشنی ودرهمی مواضع ، تغییررسمی و غیررسمی مدام آنها شده و بیم آن میرود که درصورت عدم توجه به خصلت انقلابی سازمان خدشه وارد شود . هم اکنون ابد ! مشخص نیست که سازمانی که بخش مهمی ازنیروهای چپ را درون یا پیرامون خوددارد درمورد مسائل حیاتی‌چه مواضع تئوریک و ایدئولوژیک مشخصی دارد . همین عدم ایضاح مشی است که با هجوم افرادی با نظرات مختلف تشدید میشود و سازمان بجای آنکه حالت انسجام‌دهنده و تجانس دهندهٔ داشته باشد خود نا متجانس ونا منسجم میگردد . هم اکنون یکی از عوارض این مسئله بصورت تصمیم‌گیریهای روزمره و گاه متناقض در مورد سایر نیروهای چپ ظاهرشده است و موجب جلوگیری از اتحاد عمل وضربه به چپ گشته ، رهبری پاره‌ای از حرکات اجتماعی را بدست لیبرالها داده ، وراه‌را برای‌رشد

آتی حزب توده فراهم نموده است . در این مورد توضیح بیشتری ضروری است .

همه میدانیم که در جنبش اخیر نیروهای مختلف اجتماعی با مرام و مسلکهای متفاوت شرکت داشتند اما یک نیروی سلطه طلب مذهبی همواره کوشیده است که تعدد و کثرت افراد خود را مستمسکی برای هژمونی طلبی و انحصارجوئی کند و به نیروهای دیگر ـ حتی نیروهای مذهبی دیگر ـ مجال حرکت ندهد . جنبش باری بوده است که همگان حمل کرده اند ولی عده ای میکوشند مهر مالکیت بر آن بزنند و همه دستاوردها را متعلق بخود بدانند . مشی و روش این گروه مذهبی متعصب ناشناخته نیست و هم اکنون هر آزاده ای خود را ناچار در مقابل آن می‌بیند و ایستادگی میکند . شواهدی از همین پدیده در میان نیروهای چپ نیز بچشم میخورد . در جنبش چپ سازمانها ، گروه‌ها و عناصر بیشماری شرکت داشته اند . همه اینها در بالابردن آگاهی طبقاتی در میان زحمتکشان ، درمبارزه با بورژوازی و امپریالیسم و مقاومت در مقابل سلطه طلبان جدید سهیم بوده اند . گرچه سهم همه نیروها در این مورد یکسان نبوده و همانطور که گفته شد نقش سازمان چریکهای فدائی خلق در این مورد از همه بارزتر بوده است ولی واقعیت حکم میکند که این تشخیص داده شود که نیروی چپ برآیند مجموعه نیروهاست و همه نیروها در سرنوشت آن سهیمند . بنابراین هر کوششی مبنی بر ندیده انگاشتن این مسئله خلاف مصلحت

www.iran-archive.com

چپ ونمودار انحطاط است . نیروهای چپ وبالاخص کمونیستها بهم بسیار نزدیکترند تا فلان نیروی چپ دیگر یا نیروی لیبرال . کوچکترین توجه به واقعیت حکم میکند که نیروهای چپ در ابتدا بین خود نوعی همبستگی بوجود آورند وسپس با عناصر لیبرال جهت مقابله با فاشیسم وارد گفتگو شوند . بنظر ما سازمان چریکهای فدائی خلق بجای تمرکز اولیه نیرو بر اتحاد چپ وسپس مذاکره با سایر نیروها ، بنا درست نظر و خواست سایر نیروهای چپ را ندیده گرفته وخود را ساً تصمیم گیری کرده و دیگر نیروهای چپ را در مقابل کار انجام شده قرار داده است . گوئی تجارب سالهای ۳۹ ـ ۴۲ کافی نبود و این تراژدی باید یکبار دیگر تکرار میگشت . کمکاری مستقیم بخشی از نیروهای چپ (چریکها ) با لیبرالها از بالای سر سایر نیروهای چپ بمعنای برخورد سکتاریستی نسبت به متحدین طبیعی و یاری رساندن به لیبرالهائی است که مایلند پای خود را در میان قطب بندی اجتماعی به راست وچپ بوجود آورند . این اقدام چریکها به مخدوش کردن مرز میان راست و چپ کمک کرده و ایجاد این پای سوم را تسهیل کرده است و بنابراین مسئولیت بخشی از اختلالی که این پای سوم در مبارزات طبقاتی آینده ایجاد کند خواه ناخواه متوجه رفقای چریک خواهد بود . چریکهای فدائی با این اقدام خود به کسب اعتبار و پرستیژ برای لیبرالها کمک کرده اند ولی آنان فقط تا زمانی دم از لطف با چریکها خواهند زد که سازمانشان جا نیفتاده باشد ، و پس از آن آنها را تحمل نخواهند کرد . این اقدام همچنین موجب ایجاد

گسترش تفرقه وتشتت درمیان صفوف چپ میشود و قابل انتقاداست . اگرسازمان چریکهای فدائی خلق چنین تحلیلی دارد که به‌تنهائی وبدون همکاری سایرنیروهای چپ قادربه‌ارائه‌بدیل درمقابل دیگراناست بسختی اشتباه میکند . این ارزیابی برپایه استقبال ناکهانی ازسازمان نهاده‌شده وتجربه‌نشان داده‌است که‌محاسبه برمبنای چنین مسائلی‌بدون درنظرگرفتن توان واقعی ، چقدر میتواندا‌شتباه‌آمیزوضربه‌زننده‌باشد . این امر که خوشبختانه بسیاری دیگرازعناصروسازمانهای چپ باین ضرروررت پی‌برده وچنین اتحادی رابوجودآورده‌اند ، ازشدت انتقادبه‌رفقای فدائی چیزی نمیکاهد .توضیح جای خالی سازمان چریکهای فدائی دراین اتحاد چپ برای این سازمان چندان آسان نخواهدبود .

ما واقف هستیم که‌بخشی ازسردرگمیها معلول شرایط خاص وبسیار سیال کنونی هستندواجتناب ناپذیرند . نگرانی ما وسایر نیروهای چپ مستقل مربوط به‌بخشهائی است که اجتناب‌پذیرند . مربوط به‌دیدن عدم حساسیت لازم‌درروشن کردن مشی وادامه حرکت پراگماتیستی توسط رفقای فدائی است . اینکه این وضع تاکی ادامه یابدوسازمان چریکهای فدائی که بزرگترین سازمان چپ کنونی است درچه زمانی بخواهدیا موفق شودکه بوضع موجود خاتمه‌بخشد وبا این تشتت‌بموسدکه‌حمل بروجم چپ بتنهائی برای هیچ سازمانی ممکن‌ونیست وتنها با اتحاد واتفاق همه عناصر چپ‌میسر است ، برای ما روشن نیست . اشکال اساسی دراینجاست که

ناتوانی اجتناب ناپذیر نیست . نداشتن کادر گناه هیچ سازمانی نیست ، باین شرط که باین فقدان آگاهی وحساسیت لازم وجود داشته باشد . باین شرط که علیرغم نداشتن کادرکافی تصورنشود که همه کارها حل وفصل خواهد شد . وقوف به کمبود ،خود بزرگترین عامل دررفع آن خواهد بود ، وعمل برمبنای امکان وانحصار طلبی نکردن بزرگترین نشانه ازواقع بینی وبلوغ است . در همین چندروز گذشته چپ مستقل ایران ازاظهارموضع چریکهای فدائی درباره سوسیالیستی بودن شوروی متحیر شد . ایراد نیروهای چپ باین موضع گیری صرفا دراین نبودکه چنین ادعائی درک این رفقا ازسوسیالیسم را به معرض نمایش میگذارد . ایراد اساسی دراین است که مشخص نیست که این سازمان برپایه کدام معیار ومحک چنین قضاوتی میکند . سالهاست که بحث درموردشناخت ماهیت جامعه شوروی ازمهمترین مسائل جنبش کمونیستی جهان است وخروارها نوشته دراین مورد تدوین شده و صدها مطالعه انجام گرفته است ومعهذا همه ـ وحتی آنهاکه به نقطه نظر مشخصی رسیده اند ـ معترفندکه هنوز بایدمطالعه وتجربه راادامه داد . سازمان چریکهای فدائی خلق بدون مطالعه وتحقیق دراین زمینه وبدون آشنائی کافی به مسئله ، ناگهان طی یک ابراز حکم نهائی راصادر میکندوتوده های سازمانی را به یک موضعگیری وادار میکند که دربهترین شرایط میتوان گفت نسنجیده ومطالعه نشده است . آیا چنین مسئله ای

درداخل سازمان بحث شده واعضاء سازمان چنین نقطه نظری داشته اند؟ ویا آنکه مرکزیت ویا سخنگویان سازمان درمسائل ایدئولوژیک وتئوریک نیزبرای اعضاء تصمیم میگیرند؟ غالب اعضاء وتقریبا همه هواداران سازمان ازآنجهت گرایش باین سازمان یافته اندکه کارنامه سازمان درعمل مبارزاتی درخشان بوده است ولی آیا ارتباطی بین خوب جنگیدن واظهارنظردرمشکلات تئوریک وایده‌ئولوژیکی که احتیاج به مطالعه وتجربه دارد وجود دارد ؟ جلب وجذب اعضاء وهواداران توسط فعالیت مبارزاتی ، وسپس گذاردن این اعضاء درموضع گیری تئوریک وایدئولوژیک ، ازنقطه نظر کمونیستها اصولی نیست . بسیاری ازاعضاء وهواداران سازمان بآن حدنرسیده اندکه درمقابل مواضع‌سازمان بخودحق شک وتردیدرا بدهندوبنابراین موضع‌سازمان ناگهان بدل به موضع شخصی ـ وغالبا تعصب آمیز ـ آنها میشود . نگاهی به گذشته سازمان وموضعگیریهای مختلف درمورد این یا آن "اندیشه" واین یا آن تزنشان میدهد که‌وضع کنونی دنباله‌همان مشی وروش گذشته است ورفقادراین زمینه توجه به تجارب نکرده اند . چنین‌وضعی نه‌تنها موجب مانیپوله کردن افکاروا عتقادات اعضاء وهواداران میشود بلکه بروضع سایر نیروهای چپ نیز تاثیر میگذارد . آیا سازمان هنگام ابرازاین نظرتمام این مسائل رادرنظرگرفته است ؟ آیا سازمان که‌خود معترف است بعلت فعالیتهای مبارزاتی بحثهای ایدئولوژیک

را باید به بعد موکول کرد[۱] (که این خود بحث بسیار داود) این اظهار نظر را در حال حاضر مبرم‌ترین مسئله جنبش تشخیص داده است؟ آیا سازمانی که هنوز در مورد وضع جامعه ایران، ماهیت انقلاب آن، شناسائی نیروی مختلف اجتماعی و تعیین وظیفه در قبال آنها به نتیجه واحدی نرسیده است، اظهار نظر در مورد یک جامعه دیگر را وظیفه و در حد توان خود میداند؟

تاکید ما در این بخش از نوشته حاضر بر سازمانهای مجاهدین و چریکهای فدائی بود چه همانطور که گفته شد نقش این دو سازمان در فعالیتهای مبارزاتی برجسته بوده است. معهذا روشن است که دیگر نیروهای انقلابی جامعه نیز در این فعالیتها سهم بسزائی داشته‌اند. قسمت مهمی از نیروهای چپ بعلت وجود اختناق در گذشته قادر به متشکل شدن در سازمانی وسیع نبوده‌اند. غالب آنها در گروههای کوچک متشکل از چند روشنفکر و یا چند روشنفکر و کارگر فعالیت مبارزاتی داشته‌اند. این فعالیتها با توجه به قلت افراد این گروه‌ها در سطوح اردی براستی درخشان بوده است. ولی فقدان ارتباط میان آنها ـ بعلت وجود ترور و اختناق ـ از اینکه بتوانند بخش مهمی از مبارزات مردم را تحت پرچم چپ درآورند ممانعت کرده است. علاوه بر این بسیاری از عناصر چپ حتی در این گروهها نیز متشکل نبوده و کاملا متفرق هستند. فشار و اختناق گذشته در میان اکثریت (و نه همه) آنها

---

۱ ـ نشریه "پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک"

حالت محفلی وتکروی را بوجود آورده است بطوریکه حتی درشرایط کنونی که امکان حرکت علنی فراهم‌تر از گذشته است هنوز از میان چپ ایران حرکت نظم‌یافته وسیعی بوجود نیامده است وسردرگمی وانفعال درحد نگران کننده‌ای وجوددارد. غالب بحثها درحد شکوه‌گزاری های روشنفکرانه پیرامون فشار عناصر راست وامکان برقراری فاشیسم و... محدود میشود. تزلزل خاص روشنفکری، بی پایگی درمیان توده‌ها وبی اعتمادی نسبت بخود، قسمت اعظم این نیروها را کدا زنظرکمی قلیل هم نیستند فلج کرده وبصورت مفسرین حرکت سایر نیروها لیبرالها مذهبی ها ـ درآورده است. درچنین وضعی، یعنی در حالتیکه غالب نیروهای چپ درحالت انفعال یا خرد کاری هستند وچریکهای فدائی هم توان رهبری وبسیج کل چپ را ندارند، طبیعی است که لیبرالهای چپ یا چپ نما رهبری مبارزات بخشی ازمردم که اپوزیسیون مترقی ایران را تشکیل میدهند را بدست خواهند گرفت. معهذا امید میرود که کوششهائی که جهت اتحاد چپ درحال انجام است بخش مهمی ازچپ را ازلحاظ انجام برنامه‌های خاص وایجاد تریبونی برای اظهارنظر و مقابله با گرایشهای سلطه طلبانه نیروهای راست و ضد کمونیست متحد کند، ونیز چریکهای فدائی را قانع کند که راه اصولی مبارزه ازهمکاری با نزدیکترین نیروها آغاز میگردد.

www.iran-archive.com

جبهه دموکراتیک ملی
جبهه ضدفاشیست

مبارزه همسوی نیروهای چپ ونیروهای لیبرال درشرایط خطرایجادسلطه فاشیسم امری ضروری وموثراست ودراین روال حرکاتی که اخیرابرای ایجادنوعی هماهنگی درمقابل سلطه جویان نوین بوجود آمده است میتواندموثرشودوبایدموردحمایت قرارگیرد . درعین حال باید متوجه شرایط تشکیل چنین تجمعها وعوارض محتمل آن نیز بود .

بخشی ازنارضائی های درونی جبهه ملی همچنانکه درصفحات پیش ذکرشدبنیادایدئولوژیک نداردومربوط به جاه طلبی های شخصی واختلافات سنتی است . این اختلافات نه ضرورتا بر مبنای چپ وراست بودن (ازنقطه نظر لیبرالی ) است ونه برمبنای رضایت ویا عدم رضایت از مشی سلطه جویان رژیم کنونی . همه بخشهای بورژوازی لیبرال علیرغم تظاهریا مقدس نمائی های خودازسلطه جویان جدید ناراضی هستندچون حکومت خودرا میخواهند. ابراز یا عدم ابرازنارضائی ، مربوط به خصوصیات شخصیتی ونیز موضع اجتماعی آنان است ونه موضع ایدئولوژیک آنها . همانطورکه گفته شدتبعیت ودنباله روی بخشی ازجبهه ملی ازروحانیون برای همه هواداران جبهه قابل قبول نبودچه اگر قراربا شدکه ازروحانیون تبعیت شوداین تبعیت میتواند مستقیما انجام گیرد و لزومی به عبور ازکانال جبهه وجود ندارد. بهرحال این

بخش از جبهه عملا رسالت خودرا نفی کرده [۱] وموجب دلسردی بسیاری از هواداران خود شدو زمینه انشعاب راکه ازقبل نیزموجود بود فراهم‌ترکرد. ازجانب دیگر نگرانی نیروهای چپ ازمشی سلطه‌جویان جدید همراه با مشاهده تبعیت بخشی ازبورژوازی لیبرال ازآنها بخشی ازاین نیروهای چپ رابه بخش معترض جبهه نزدیک کرد وزمینه ایجادجبهه دموکراتیک ملی رابوجودآورد. این جبهه، صرفنظرازخواستها وتمایلات شخصی تشکیل دهندگان آن، عمدتا خصلت ضدفاشیستی داردواین امر که درآینده تاچه‌حدخصوصیات ضدامپریالیستی پیداکند ومسیری مطابق نظرنیروهای چپ اتخاذنماید (ویا اینکه درهمین حدمتوقف شود) ازاکنون بدقت قابل پیش بینی نیست.ویژه آنکه سامان تشکیلاتی آن نیز مشخص نیست. ابهامات مختلف درترکیب وشکل جبهه دموکراتیک ملی دریک مقطع زمانی میتواندنیروهای مختلفی راجلب کند چون هرنیروئی درابتدانقاط ابهام را مطابق منظورخود تعبیر خواهدکردولی هنگامیکه کاربحدمعینی رسیداین ابهامات میتواند موجب تشتت وتفرق شود. بخشی ازاین ابهامات مربوط به ترکیب عوامل تشکیل دهنده جبهه وبخشی مربوط به شرایط نیروهای حمایتکننده از آنست وبنظر نمیرسدتااین نیروهادروضعی قرارگیرندکه

---

۱ ـ بهترین نموداراین امر، قلت حیرت انگیزتعداد شرکت کنندگان درمتینگ جبهه ملی (۲۹اسفند) بود.

بتوانند مشی خودرا بطورمشخص تعیین کنند اینها بهامات ازمیان برود .

نیروهای چپ باید بکوشندکه درمبارزه ضدفاشیستی ودردرون مجموعه‌هائی که نیروهای مختلف را دربرمیگیرد مسئله رهبری چپ درعمل مسجل شود . تمام تدابیر تشکیلاتی وسیاسی باید بکاررودتا لیبرالها نتوانندبر دوش نیروهای چپ تریبونی برای خودبیابند . برای نیروهای چپ مسئله همکاری ضد فاشیستی دررابطه با پیشبردآرمانهای چپ مطرح است چون این آرمانها هستند که براستی وبطورپیگیرضدفاشیست اندومبارزه ضدفاشیستی رابهانه‌ای برای کمک به ابقاء سرمایه‌داری نمیکنند . درجنبش های گذشته وکنونی رهبری باچپ نبوده است .یا این امرباید الی‌الابدادامه یابدویا اینکه‌نیروهای چپ بجای تفرق ورفتن بزیر پرچم خرده بورژوازی ولیبرال ها ، متحد شده‌وهمکاری باسایر نیروها رابا تبعیت درعمل یکسان نپندارند .

قبل ازآنکه به امکانات آینده بپردازیم اشاره‌ای به‌وضع نیروهای مذهبی وچشم‌اندازی راکه‌ارائه میدهند ضروری میبینیم .

## نیروهای مذهبی

درترکیب نیروهای مذهبی چندگرایش عمده‌بچشم میخوردکه درمیان آنها یکی درحال حاضرنقش غالب را بازی میکند . مترقی ترین بخش نیروهای مذهبی‌سازمان

( وجنبش ) مجاهدین خلق است . که درقدرت شرکت ندارند وبه انحاء مختلف خود تحت ستم قدرتمندان قرار دارند . بخش دیگر رانیروهای مذهبی متمایل به بورژوازی تشکیل میدهد. ما دررهائی‌شماره ۳ به‌ارتباط میان پاره‌ای ازروحانیون وسرمایه‌داران اشاره‌کرده‌ایم ونقش آنان راازدوران نهضت مشروطه ببعدمجملا گوشزد نموده‌ایم . کافی است گفته‌شودکه‌این بخش هم بارژیم گذشته ، هم باکابینه بختیاروهم بارژیم کنونی ( در کوتاه‌مدت) میتواندسازش داشته‌باشد. بقول آیت الله شریعتمداری رفتن ونرفتن شاه علی‌السویه‌است ، مهم آنست که‌روحانیون ( وقطعا متحدین آنها ) حقوق خودرا بدست آورند. این بخش ازروحانیون علیرغم‌میل خود ، تحت تاثیر جو عمومی وبرای ازدست‌ندادن زمینه‌در ماههای گذشته‌ظاهرا دیکال بخودگرفت که‌درصفحات پیش بآن اشاره شد . معهذا طبیعی است که این ظاهربایدجای خودرابه واقع بدهد. تضاد منافع قابل مراموشی نیست و تعیین کننده اساسی مواضع است . معاشرت و اشتراک منافع این بخش با بورژوازی دنیادیده‌ومجرب آنرا از نظر اتخاذ پاره‌ای از مواضع محتاط تر و دور اندیش‌تر کرده است . بارزترین نمونه موضع این بخش در مورد رفراندوم است که با آنکه خواستار برقراری جوری حکومت اسلامی است معهذا مایل بود که ظواهر دموکراتیک حفظ شود و بهمین دلیل سکوت کرد که رای‌گیری بصورتی انجام نشود که در آن امکان زیر بمهولت

قابل نمایش باشد. پیشنهاد میشد که شقوق مختلف حکومت مورد نظر در اوراق رای گیری ذکر شود وافراد در انتخاب آزاد باشند. با آنکه این مشی پذیرفته نشد، معهذا این بخش بطور جدی در قدرت سهیم است و این سهم نیز رو بفزونی خواهد بود.

بخش دیگر نیروهای مذهبی وابسته به خرده بورژوازی متوسط و فقیر و روحانیون طرفدار مکتب اصالت روحانیون است. همانطور که در رهائی ۳ ذکر کرده‌ایم این بخش تحت عنوان حکومت اسلامی تصرف کامل نهاد دولت را مد نظر دارد و خود گروه‌های مختلفی را در بر میگیرد. اینان در حال حاضر خود را تحت رهبری آیتالله خمینی میشمارند ولی بدیهی است که هر یک اهداف خاص خود را ذارد و میکوشد که مسیر را بآن سو بکشاند. وجود تناقضات در میان حزب الهی ها، فدائیان اسلام، "حزب" جمهوری اسلامی، ... صرفا مبین اختلاف در سایه روشن‌های ایدئولوژیک نیست بلکه نمودار کوشش جهت کسب موضع برتر در جدال قدرتهاست. "برگزیدگان" یا تنی چند که اکنون قدرت را بسته بپشتوانه تائید امام قبضه کرده‌اند، تعلق خاص بهیچ یک از گروه‌بندیها ندارند بلکه بمثابه مستخدمین "عنی" و کارگزارانی هستند که خود پایه توده ای ندارند بلکه میکوشند با تکیه بر تعدادی از این نیروها وضع خود را مستحکم کنند، و از قضا عدم‌تعلق سابقه دار باین جریانات آنها را از نقطه نظر هریک

www.iran-archive.com

از جریانها قابل قبولتر از نمایندگان رقبا کرده است. کوته بینی توام با محدودیت واقعی در زمینه انتخاب موجب شده است که تمام مشاغل حساس بین چندتن باتفاق اعوان و انصار و خویشان آنها تقسیم شود و اینان بکوشند که همانطور که یک مجموعه چند دد نفری این یا آن انجمن مسلمانان را میگرداندند امور یک کشور بزرگ را " اداره " کنند. هیچکس را باین دایره خواص راهی نیست. حال اگر این"خواص " خاصیت چندانی نیز نداشته باشند مردم باید بسوزند و بسازند چه " برگزیده " اینانند. بنابر این نباید تعجب کرد که چرا اینان علیرغم بی کفایتی‌های مدهشی که در کار کرده‌اند، و علیرغم برملا شدن سابقه و لاحقه شان هنوز در راس قدرتند. نباید تعجب کرد که برای ابقاء اینان طومار سازی شود چه اگرجز این بود باعث تعجب میشد.

در کنار این جریانات " کمیته های امام " بصورت معجونی از انسانهای معتقد، افراد فرصت طلب، وابستگان رژیم پیشین و ساواکی‌های توبه کرده ونکرده، به رتق و فتق امور مشغولند. در هر منطقه و محله " کمیته‌ای " حول محور مجتهد یا فقیه و یا پیشنماز محله " خودمختاری " منطقه‌ای اعلام کرده و قوانین خاص خود را دارد. در ظاهر همه کمیته " امامند" واز امام تبعیت میکنند ولی در واقع هرکدام ساز خود را میزنند. عملکرد برخی قابل تحسین و بعضی قابل‌تقبیح است. ولایت فقیه در عمل محقق شده و نشان داده است

که در قرن بیستم چه دورنمائی را می نمایاند. ضرب و جرح مردم، آزار و شکنجه، توهین و دشنام و تمام عوارض خانخانی در این مدت سکه رایج بوده است. نفس این اعمال همانندر نگران کننده است که نحوه انجام آنها. بدین معنی که گرچه در بسیاری از کمیته ها انسانهای صدیق و مبارز شرکت دارند که در جریان انقلاب هم سهیم بوده اند، ولی اکنون بسیاری از آنان بد آموزی یافته و چنان آموخته اند که ارتکاب چنین اعمالی لازمه پیروزی انقلاب است. " دولت منتخب "نیز نا توان از تصمیم، شاهد شکوه گزار جریانات است. مشاهده وضع نخست وزیری که بگفته خود برای برگزاری جشن عید نوروز مجبور به کسب اجازه از هیئت وزیران، از شورای انقلاب وسپس از پیشوا است، رقت انگیز است. مشاهده وضع نخست وزیری که بخاطر گفتن جمهوری دموکراتیک اسلامی تودهنی میخورد چشم انداز خوبی از وضع آینده را بدست نمیدهد. نگاهی بکارنامه چند هفته ای رژیم کنونی بیش از هرچیز نشان میدهد که حدوتوانائی مجموعه حاکم فعلی چیست وچقدر است. مسئله رفراندوم وچندگوئی ها وده گوئی های افراد مختلف درمورد آن بهترین گواه این مدعا است. قریب چند هفته گفته وباز پس گرفته شد که در انتخاب نوع جمهوری مورد نظر آزادی کامل وجود دارد. حتی یکی از اعضاء با صطلاح مخفی شورای انقلاب اعلام کرد که افراد آزادند به جمهوری اسلامی یا جمهوری یا جمهوری دموکراتیک ویا جمهوری دموکراتیک خلق

رای بدهند ، وقسم خوردکه همه اینها هنگام رای‌گیری ملحوظ خواهند بود . درطول روز "بروی چه‌گذشت "معلوم نیست ولی آنچه معلوم‌است اینست‌که شبانگاه همین شخص حرف خودرا پس‌گرفت و گفت‌که غرض این بوده! که رای ندادن به جمهوری اسلامی " لابد" بمعنای انتخاب یکی ازاین شقوق است . لابد! ماجرای تکان دهنده جبار درحجاب وسپس پس‌گرفتن ( موقت وغیرصریح ) آن، ماجرای ممنوعیت مصرف گوشت یخزده وسپس " کشف " این مسئله که قسمت اعظم این گوشتها را فرنگیها ذبح اسلامی کرده‌اند ! ، وماجرای صدور فرامینی که‌نخست وزیررا هم " کلافه"کرده‌بود ، صرفا تراژیک نیست .این ها همانطورکه گفته شد نمودار طرزعمل " برگزیدگان" هستندوادامه‌خواهند یافت . این اقدامات اما هیچ کدام‌ازنظر تاثیر دائمی بروضع جامعه‌به وخامت تصمیمات رهبری درحفظ پاره‌ای از نهادهای‌رژیم گذشته نیست . وضع نیروهای نظامی‌نمونه خوبی برای این منظوراست . رژیم کنونی تمام تلاش‌خودرابرای حفظ رتش بصورت گذشته انجام میدهد . ارتش عامل نهائی رکوب است وبرای خرده بورژوازی و بورژوازی ابزار نهائی قدرت . ماجرای ابقاء کسانی مانند سپهبد وروزیان ها و معتمدی ها وسپس عقب نشینی تحت فشار ردم ، داستان سرهنگ توکلی ومدارک ارائه شده‌توسط انمن(۱) ، وبالاخره ماجرای برگماری سرلشکرقرنی

---

پا ورقی ←

رئیس رکن دو شاه وزاهدی وهمکار تیمور بختیاربرراس ارتش نمودار دیدی است که رژیم ازارتش دارد وچه چیز روشن تر ازاین که همین ارتش باتفاق سربازان گارد

---

۱ ـ دولت پس ازیک بازجوئی چندساعته باشانمن اعلام کردکه وی جاسوس امریکا واسرائیل است واورا اخراج نمود . ما شانمن را نمی شناسیم ولی نمیتوانیم از اظهار تحیر خودداری کنیم چرا که :

الف ـ چرا هنگامیکه این فرد نماینده جمعیت دفاع ازحقوق بشر (برهبری آقای بازرگان ) بود وآنقدرمورد اعتماد بود که برای تحقیق درباره جنایات رژیم از طرف اینکمیته ماموریت می‌یافت ، چنین صحبت هائی در میان نبودوفقط پس از درافتادن باسرهنگ توکلی مورد شک واقع شد ؟

ب ـ چگونه ظرف چندساعت چنین " جاسوس متبحری" خودرا لوداد ؟

ج ـ چرا اسنادی که بدست آمده است دراختیار مردم قرار نمیگیرد ؟

د ـ چرا چنین " جاسوسی " بجای زندانی شدن صرفا اخراج شده است مگر کاپیتولاسیون هنوز برقرار است ؟

بنظر نمیرسدکه جوابی برای این سئوالات وجود داشته باشد معهذا همه‌مردم ومنجمله ما منتظر جواب

جاویدان در کشتار مردم سنندج به جنایتی دست میزنند که نظیر آنرا فقط در کارنامه رژیم پیشین میتوان دید.

نقش "کمیته‌های امام" و وزارت کار در مقابله با خواست کارگران کمتر از نقش ارتش افشاء گر نبوده است. کارگرانی که با خون خود سقوط رژیم شاه را تضمین کردند و بسیاری از سرمایه‌داران را متواری ساختند اکنون خود را در مقابل کمیته‌های امام و نمایندگان وزارت کار می بینند که بکمک مسلحین قصد بازگرداندن همان سرمایه‌داران و یا نمایندگان آنها را به کارخانه ها دارند. در بسیاری از کارخانه ها عده‌ای مسلح از طرف کمیته امام رسما از ورود عناصر چپ به کارخانه جلوگیری می نمایند و کارگران چپ را شناسائی میکنند. در اینجا بد نیست پاره‌ای از مواد آئین نامه کمیته ها را ذکر کنیم تا مشاهده شود که ابزار سرکوب چه حقوقی برای خود قائل است:

ماده ۷ ـ مبارزه با فعالیتهای ضد انقلاب اسلامی از هر گروه، تحت هر نام و هر عنوان، بوسیله افراد آگاه و متعهد و خنثی کردن توطئه‌های خرابکارانه آنها.

ماده ۸ ـ نظارت کامل بر حوزه‌های منطقه و گزارش دقیق عملیات آنها و انعکاس آن بکمیته مرکزی

ماده ۱۸ ـ در صورت دائر شدن کلانتری منطقه همکاری لازم را با پلیس نموده حتی‌المقدور سعی شود یک نفر پلیس کلانتری و یک مسئول انتظامی بکمک

www.iran-archive.com

یکدیگر وظائف انتظامی را انجام دهند و از هر نوع اختلاف جدا خود داری گردد.

ماده ۲۰ ـ چنانچه تبلیغات ضد انقلاب اسلامی از طرف هر فرد یا گروه، بصورت نشریه و نوار و ..... مشاهده شد با مشورت کامل با روحانیون منطقه اقدام مقتضی بعمل آید.

بعبارت دیگر این مواد آئین نامه سرکوب نیروهای با مرام متفاوت، خبر دهی، همکاری با پلیس و سانسور را بطور رسمی بعهده کمیته‌های امام میگذارد آنهم با تشخیص این یا آن حجة الاسلام و برحسب تعابیر و تمایلات ایشان. بسختی میتوان گفت که آئین‌نامه‌های کمیته‌های سابق بدتر از این بوده‌است. در اینحال حملاتی که به مراکز نیروهای مترقی شده و شکنجه وآزاری که نسبت به عناصر مختلف روا شده باعث تعجب نیستا. ارتش و پلیس و ساواک ابزار سرکوب رژیم گذشته[2] بودند

---

۱ ـ فقط برای ذکر نمونه از حمله به ستاد مجاهدین و چریکهای فدائی در چندین شهر، حکم جهاد علنیه کمونیست ها توسط مرجع تقلید شهر میاندواب، تطمیع مبارزین و رشوه دادن به آنها برای " لو دادن " همکاران خود، دستگیری و شکنجه مبارزین میتوان نام برد.

۲ ـ تصمیم اخیر رژیم در ابقاء ساواک فراتر از حد قابل پیش بینی حتی از بدبینانه‌ترین زاویه رفت!

امروز همان ارتش و پلیس با کمیته‌های جدیدالتاسیس وظائف گذشته را بعهده دارند، فردا وزارت "مستقل" امر بمعروف و نهی از منکر هم اضافه میشود تا مانند عربستان سعودی کسانی را که موقع اذان[1] ظهر درخیابان ها راه میروند با شلاق به مساجد بفرستند.

جالب توجه اینست که رفتار و کردار گروه حاکم در قبال نیروهای چپ با موضع آنها نسبت به رژیم گذشته و طاغوتیان کنار هم گذاشته شود. صدها ساواکی در کمال آزادی هر روز تظاهرات میگذارند، نیروهای طرفدار شاه در پاره‌ای از شهرهای سیستان و بلوچستان عملا کنترل شهر را بدست دارند و کسی آنها را مانند سنندج به مسلسل نمی بندد. دولت کنونی اطلاع بسیار از اسرار و قراردادهای محرمانه رژیم گذشته با امپر - یا لیسم دارد ولی حتی یکی از آنها را فاش نکرده است، بجای آنکه پرونده‌های محرمانه رژیم گذشته و ساواکی ها مقابل مردم باز شود، مردم را بتماشای

---

۱ - این امر حقیقت دارد. در عربستان سعودی" شرطه" های خاصی ماموریت دارند که مردم را وادار به نماز گزاری کنند. چند ماه پیش بخت برگشته‌ای در ماه رمضان چیزی خورده بود که منجر به زدو خورد او با شرطه و سپس اعدام او شد.

سینی طلای این یا آن درباری و عکس های نیمه لخت "شاهزادگان" سرگرم میکنند. حتی یک لیست از سارقین پیدا منتشر نشده است. یک لیست از کسانی که معروفند با رژیم گذشته همکاری میکردند فاش نشده است. پرونده های محاکمات سران رژیم گذشته همچنان سری نگاه داشته شده است. پرونده های ۲۵ سال جنایت و خیانت همچنان مکتوم مانده و دولت حتی از تائید اسنادی که دیگران جمع آوری کرده اند (مانند لیست افرادی که ظرف دو ماه صادرات هنگفتی ارز خارج کردند) خودداری کرده است. کدام انقلاب را در جهان میتوان یافت که رژیم جدیدش لااقل پرونده های پلیس را در اختیار مردم نگذاشته است. چرا رهبران کنونی اسرار را از مردم مخفی میکنند. چه کسانی را حمایت میکنند؟ چرا قراردادهای مخفی با امریکا و اسرائیل و عربستان سعودی و سایر دولتهای ارتجاعی باز نمیشود؟ چرا اسرار پیمان امپریالیستی سنتو افشاء نمیشود؟ اینها همه برای مردم سئوال است.

در مورد رفتار و کردار حاکمین جدید هر کس در طرف چند هفته اخیر مشاهداتی دارد و بنابر این ضرورتی بذکر تفصیل نیست. اما بد نیست برای آنکه روشن شود که در عرصه مناسبات خارجی نیز همین آئین چه روابطی را مد نظر دارد اشاراتی نیز بدین موضوع بنمائیم.

در شرق ایران دو کشور پاکستان و افغانستان کشورهای مسلمان نشین با نوع حکومت های متفاوت هستند. درپاکستان جمهوری اسلامی برقرار است ودرافغانستان گردانندگان کشورازنفس قدس نصیبی نبرده اند. تفاوت دیگر دراین است که اولی حکومتی بشدت ارتجاعی و وابسته بامپریالیسم جهانی است ودومی حکومتی خرده بورژواووابسته به اتحاد شوروی است. دولت ایران اولین دشمن خودرادرحکومت افغانستان یافته است. هیچ دولتی درجهان شایسته تر ازاین حکومت برای سرنگونی تشخیص داده نشده است. ماجرای جدل آفرینی های رژیم ایران باافغانستان تازه درابتدای کاراست وبه احتمال زیاد تشدید خواهد یافت.

دولت فرانسه قصاب الجزائروگینه وکنگو، استعمار گرباسابقه ای که هنوزمستعمره بشکل کهن دارد، نیروی امپریالیستی که تعدادزیادی ازخلقهای جهان رادربند نگاه داشته است ازنظررهبران جدید، دولت دوست و "مهمان نواز" تلقی میشود. برای اینان نه ماهیت امپریالیسم مهم است و نه حتی تجارب کهنه نشده. هنوز چند سالی از زمانی که پلیس ژیسکاردستن دانشجویان ایرانی را بمناسبت اشغال خبرگزاری پارس در پاریس دستگیر و در صحن زندان کتک زد نمیگذرد، هنوز یاد خشونتهای زائد این نیروی امپریالیستی به دانشجویانی که علیه رژیم شاه مبارزه میکردند کهنه نشده است، اینها برای رژیم ایران مسئله نیست. این امر که

هم اکنون دولت فرانسه از کارگران "مسلمان" تونسی و الجزائری و مراکشی چگونه "میهمان نوازی" میکند نیز مسئله نیست. مسئله باز این نیست که دولت ارتجاعی فرانسه بر مبنای چه محاسبه سیاستی بازاندای اجازه اقامت به آیت الله خمینی داد. تنها نکته ـ البته بظاهر ـ برای اینان اینست که "میهمان نوازی" شده است و باید مرهون الطاف آنها بود. اگر چنین دیدی واقعا درمیان رهبران وجود دارد بدا بحال رژیم، واگر چنین فکر نمیکنند و تکیه بر میهمان نوازی فقط استتاری برای فریب مردم است بدا بحال مردم. واقعیت اینست که تنادهای درون امپریالیستی و سیاست های رتیب باید توجیهی برای ازاین دنده بآن دنده شدن بیابند. اگر این توجیهات برای عده ای بسیار شفاف باشد چه باک. مهم اینست که "مستضعفین"، توده های مجذوب و مسحور، ممنون نیز باشند.

در اینجا باید باین مسئله پرداخت که چرا توده ها "مجذوب و مسحور" علاوه بر خرده بورژوازی، بخش مهمی از زحمتکشان را نیز شامل میشود. بعبارت دیگر باید خواستها و آگاهی طبقاتی آنها اشاره شود. تحلیل این امر خود مسائل متعددی را مطرح میسازد که جای بحث آنها در این مقاله نیست. ما تنها به یکی از جنبه های آن که از نظر نتیجه گیری بحث حاضر ضروری است اشاره می کنیم.

## آگاهی طبقاتی

درجنبش اخیر تقریبا تمامی طبقات واقشار جامعه به درجات مختلف با خواستها واهداف متفاوت شرکت داشتند. در این زمینه در گذشته مشروحا توضیح داده‌ایم. در اینجا پس از یک مقدمه، به نقش آگاهی و میزان آن در میان زحمتکشان اشاره میکنیم.

اصرار و لجاجت باند شاه در حفظ قدرت مطلقه، نه تنها تیشه به ریشه بخش بوروکرات نظامی طبقه حاکمه زد بلکه امید موفقیت بلافاصله بخش خصوصی سرمایه‌داران را تا اندازه‌زیادی از بین برد. اگر در ابتدا و اواسط دوران جنبش و غلیان عمومی، هنوز واگذاری قدرت به انواع امینی ها میتوانست برای طبقه حاکمه مفری تلقی شود، کوته بینی باند پهلوی و اربابان امپریالیست او موجب رادیکالیزه شدن جنبش شد بطوری که دیگر هیچ بخش از سرمایه‌داری بزرگ نمیتوانست برای عده‌ای از مردم بمثابه راه حلی جلوه کند. سیلی که بنیاد سلطنت پهلوی را بر افکند آن بخش از سرمایه داری را که در وحدت و تضاد با باند حاکم بسر میبرد نیز از آسیب مصون نداشت. از اواسط دوران جنبش مسلم شدکه سرمایه‌داری بخش خصوصی راساً نخواهد توانست کنترل توده‌های رادیکالیزه شده را بدست گیرد ولاجرم سرمایه‌داری مجبور بود که پشت استتار خرده بورژوازی پنهان شود وبا امید روزی که مستقیما رهبری را بدست گیرد از خرده بورژوازی تبعیت نماید.

www.iran-archive.com

خرده بورژوازی ایران که سنت مبارزه‌جوئی طولانی دارد دراین دوران ازجنبش رهبری مسلم را بدست‌گرفته است . روحانیونی که اکنون دررهبری جنبش هستند بطور عمده ازنظر طبقاتی ملهم از این قشرند وروحانیون مرتبط با بورژوازی بزرگ را تحت الشعاع قرارداده‌اند گرچه همبستگی مستحکمی هم بین آنان وجوددارد ودر زمینه‌های مختلف وبطور عمده ازدیاد قدرت سلسله‌مراتب روحانی ومبارزه باکمونیسم وحفظ نهادهائی ازرژیم گذشته که میتواند بخدمت آنها درآید ، کاملا متفق القولند .

دیکتاتوری خرده بورژوازی وشیوه‌های اعمال قدرت آن درقرن اخیر چندین بار درجهان مجال بروزیافته وفاشیسم درچهره‌های گوناگون برجوامعی حاکم شده است تردیدی نیست که بشرط امکان بخشی از خرده بورژوازی ایران نیز چنین هدفی را تعقیب خواهد کرد ولی این امکان که چندان بعید هم نیست تحت تاثیر عوامل مختلفی قرار دارد که از اکنون درمورد برآیندنهائی آنها نمیتوان بطور قطع اظهار نظرکرد . آنچه مسلم است اینست که فساد بورژوازی وسلب اعتبارازآن زمینه همه گیر شدن تمایلات تزکیه خواهانه رادرخرده‌بورژوازی دامن زده است وایدئولوژی مذهبی مناسبترین شکل بیان این خواست را نشان داده است . نقش پیشوا ووحدت کلمه وجامعه توحیدی ، بخدمت درآوردن دستگاههای تبلیغاتی‌ورسانه‌های گروهی ، بخدمت گرفتن گروههای

ضربتی ، مبارزه هیستریک با خطر کمونیسم ، ودرعین حال ادعای مبارزه باسرمایه‌داری و ... همه مسائل شناخته شده‌ایست که درمدت چندهفته‌ای کدازسقوط رژیم پیشین میگذرد چهره خود را نشان داده است وباحتمال زیاد باشدت وفشار بیشتری ادامه خواهد یافت . معهذا دراینجا بجای تاکید برخطر استقرار فاشیسم ، ازآنجا که کمتر عنصر مترقی وآگاهی منکر چنین خطری است ، اشاره به نقطه ضعف‌های اساسی قدرتمداران جدیدضروری تر بنظر میرسد .

برای استقرار یک نظام جدید ، صرفا ویرانی وتباهی نظام کهن کافی نیست . یک نظام جدید باید پتانسیل حفظ ودستاوردهای نظام گذشته وافزودن بدآنرا داشته باشد . قدرتمداران کنونی فاقد چنین توانائی‌هستند . نگاهی به ترکیب گروه چند نفره‌ای که خود را برگزیدگان میخوانند نشان میدهد که حقارت و بی کفایتی قدرتمداران درچه حدی است . این گروه نه شایستگی ونه لیاقت آنرا دارد که بتواند چرخهای کشور را بحرکت درآورد . اینها خود بهترین مخرب و مبلغ ناتوانی وبی کفایتی نظام موعود خود هستند وبدلائل مختلف قادر به جلب برجسته‌ترین عناصرنخواهند بود . درموارد مختلف استقرار فاشیسم ، یکی از شروط مقدم ، شکست جنبش کارگری بوده است . واین امر از دو جهت دراستقرار فاشیسم نقش اساسی داشته است .اول آنکه اوج و سپس شکست جنبش کارگری تا مدتهای مدید

طبقه کارگر را ازحرکت جهت نیل به آرمانهای خود باز خواهد داشت. بعبارت دیگر تجربه منفی‌اش با و چنین وانمود خواهد کرد که آنچه تصور میکرده درست است بدست آمدنی نیست. دلسرد ومایوس، از آرمانهای‌قدیم میبرد وبسوی چشم اندازهای کاذب حرکت میکند. تحت چنین شرایطی است‌که خرده بورژوازی خودرا بعنوان نجات دهنده جامعه مینمایاند وبخش‌های وسیعی ازطبقه کارگررا بدنبال خود میکشد. درآلمان و ایتالیا و اسپانیا، هیچ چیز باندازه شکست جنبش‌های کارگری برای رشد و تسلط بعدی فاشیستها نقش بازی نکرد. این شکست باعث میشود که حتی پس ازآنکه فاشیسم کم‌کم چهره واقعی خودرا آشکار کرد ونشان دادکه‌نظام اجتماعی " ضد سرمایه‌داری " موعود آن درواقع نفس سرمایه‌داری است، بازهم بخش‌های بزرگی از طبقه کارگر بآن وفادار بمانند چون ازشکست گذشته خودبغلط اینطور آموخته‌اند که آنراه راه پیروزی نبود. درموارد کلاسیک آنها هنوز تازمانی که فاشیسم شکست‌نخورده‌بود بدنبال وعده‌های"کارگر دوستی" فاشیست‌ها دلخوش می داشتند. تنها پراتیک زندگی بود که واقعیت رابآنها نشان داد. درایران وضع چنین نیست. جنبش کارگری ایران باآنکه دریکی دوسال اخیر رشدی نسبی داشته است معهذا این جنبش بطور عمده تحت‌نفوذ خرده بورژوازی و خواستهای آن بوده است. بجز مواردا عتصاب که بخاطر ازدیاد دستمزد وبهبود شرایط کارانجام شده است، سایر حرکات تعرضی طبقه کارگر تحت رهبری

www.iran-archive.com

سیاسی خرده بورژوازی بوده است . در اینجا برای روشن شدن مطلب توضیح مختصری ضروری است . مبارزات طبقه کارگر از مراحل صنفی وسیاسی میگذرد وبسطح ایدئولوژیک ارتقاء می یابد . ممکن است تحت شرایط خاص هرجامعه این مراحل کوتاه یا بلندباشد ولی کمونیست ها واقفندکه اینها همه مراحل ضروری مبارزه هستندوازروی آنها علی‌القاعده نمیتوان جهید . میان برنمیتوان زد . واگر شاهد " میان بر" ها بودیم باید لحظه‌ای درنگ کنیم مبادا واقعیت امر چیزی جز ظواهرکارباشد . این امر که جنبش کارگران سیاسی باشد درنظر اول نشانه رشد واعتلاء ازسطح مبارزات صنفی اقتصادی تلقی میشود ، اما همواره الزاما چنین نیست . باید دید این سیاسی بودن خواستها نشانه‌ای از اعتلاء شعور طبقاتی است ویا صرفا نمایشگر انتقال حرکت عمومی اجتماع به کارگران است . کارگر مانند هر فرد دیگر در عین حال که یک عنصر ازطبقه خوداست ، یک فرد از جامعه نیز محسوب میشود . برخی از خواستها وحرکات او برخاسته از موضع خاص او درروند تولید است وبرخی منبعث از موجودیت او درهستی ملت . برای مثال هنگامی که نیروهای اشغالگر خارجی بیک کشور هجوم میآورند قاطبه اهالی آن کشور ومنجمله کارگران درمقابل این هجوم ایستادگی میکنند ، با نیروهای استعمارگر امپریالیسم می جنگند ، شعارهای سیاسی مطرح میکنند و... کارگران دراین جریان بمثابه بخشی ازنیروهای

www.iran-archive.com

جامعه برضد هجوم خارجی مبارزه میکنندونه الزاما بعنوان طبقه کارگر . مقابله آنان بعنوان افراد میهن پرست است وربطی به موضع خاص آنها درروندتولید ندارد . دراین مقابله،دهقانان ، خرده‌بورژوازی وحتی درمواردی برخی از سرمایه داران نیز شرکت میکنند وحال آنکه میدانیم اینها نه تنها موضع واحدی در روند تولید ندارند بلکه درمقابل هم قرار میگیرند . بنابراین هرحرکت سیاسی کارگران الزاما نشانه رشد آگاهی طبقاتی آنان نیست ونباید صرفا بامشاهده " سیاسی بودن " خواستهای کارگران باین توهم دچار شد که مبارزات طبقه کارگر ازحد مبارزات اقتصادی‌به مبارزات سیاسی اعتلاء یافته‌است . درجنبش اخیر ایران ما شاهد هردو پدیده بودیم . پاره‌ای ازحرکات طبقه کارگر نشانه ازرشد آگاهی طبقاتی داشت وپاره‌ای تحت تاثیر جو عمومی مبارزه بافساد واستبداد رژیم بود . این بخش اخیر میتوانست پس از سقوط رژیم گذشته تخفیف یابد اما دو عامل مهم ازنابود شدن آن جلو گیری کرد . عامل اول این بود که باآنکه این حرکات دربخشی از طبقه حاکی از رشد طبقاتی نبود ولی خود میتوانست مولد وموجب رشد آگاهی گردد . کارگران در عمل به نیروی طبقاتی خود واقف میشوند . علت ومعلول میتوانند به یکدیگر مبدل شوند . کارگری که بهردلیل، بدلیل هجوم نیروهای بیگانه ویا تحت تاثیر جوعمومی اعتصاب میکند به نیروی عظیم‌خود واقف میشود .آگاهی

www.iran-archive.com

او اعتلاء میابد واین کارگر دیگر کارگر دیروزی نیست. دراینجا مبارزات سیاسی،خود به عاملی برای ارتقاء آگاهی طبقاتی مبدل شده است. عامل دوم نقش عناصر آگاه کارگر و روشنفکر است. دربسیاری ازکارخانه‌ها این عناصر آگاه با استفاده مناسب ازحرکت عمومی و جنبش، نقش بزرگی درجلوگیری ازرجعت وضع به گذشته بازی کردند. تشکیل شوراها [1] وسندیکاها وبحث و تبلیغ وترویج، عوامل بسیار موثری دراعتلاء آگاهی طبقه کارگر بوده‌اند واتفاقا همین امر نیز خشم کینه توزانه خرده بورژوازی را برانگیخته است. خرده بورژوازی مایل بود پس از گذار قدرت، کارگران مانند گوسفندان رام تحت همان شرایط سابق به کارخانه‌ها برگردند وهمان مدیران (ویا معاونین آنها) رابا این تصور که رژیم طاغوتی عوض شده است بپذیرند. اینها از نقطه نظر خود بحق نسبت به کمونیستها وسایر نیرو های مترقی که باکارگران درمیآمیزندومانع ازانجام نقشه‌های آنان میشوند کینه توزی میکنند. این امری طبیعی است وجز این انتظاری نمیتوان داشت. آنها

---

۱ ـ تشکیل شوراها با همه کمبودهای آن وبا آنکه دربسیاری موارد رهبری آن بدست عناصرافراطی مذهبی افتاده است ازبزرگترین وارزنده‌ترین دستاوردهای جنبش است. کارگران در چنین شوراهائی خود عناصری راکه میکوشندتحت لوای مذهب، توجیه‌گر مناسبات سرمایه‌داری‌باشند، طرد

←

ازاینکه کمونیستها نمیگذارند آب خوش ازگلویشان پائین رود عصبانی هستند . این عصبیت طبیعی است چرا که طبقاتی است . این یک ، تغییر را درحد تغییر مدیران میبیند وآن یک ، درحد کنترل کارگران برمحصول خود . این یک ، مالکیت خصوصی را مقدس میشمارد وآن یک آنرا منشور میداند .

بهرحال درکوتاه مدت بخشی از حرکات اعتراضی کارگران نسبت به چندماه گذشته تخفیف یافته است و طبیعی است که چنین باشد . اما همانطور که گفته شد عکس العمل حرکت گذشته برذهن کارگران وفعالیت کارگران وروشنفکران کمونیست مانع ازاین خواهد شد که این کاهش ادامه یابد . شرایط مادی مانند گذشته خواهد ماند چون روند تولید تغییر نیافته واستثمار ادامه خواهد یافت . رشد آگاهی طبقاتی کارگران علیرغم عوامل باز دارنده وهیستری " وحدت کلمه ای " ادامه خواهد یافت هرچند این رشد درابتدا بطی یا ناآشکار باشد ، ویاحتی تحت خواستهای بظاهر غیر طبقاتی نمودار شود .

بنابراین برخلاف نحوه استقرار فاشیسم درنمونه های کلاسیک ، ما درایران با جنبش کارگری شکست

---

بقیه پاورقی ازصفحه قبل ـ خواهند کرد . آموزشی که شوراها به کارگران میدهند ونقشی که دراعتلا آگاهی طبقاتی آنان دارد باهیچ چیز قابل قیاس نیست .

خورده و دلسردی کارگران روبرو نیستیم و نباید تصور کنیم که با طبقه کارگری مایوس از آرمانهای کارگری روبروئیم که تا مدت طولانی فریب تبلیغات فاشیستی را خواهد خورد. بر عکس کارگران از خرده بورژوازی حاکم سر خواهند خورد و بسوی ایدئولوژی طبقه خود حرکت خواهند کرد. این یک تفاوت مهم است. تفاوت دیگر در مورد مسئله روشنفکران است.

فاشیسم مانند هر نظام دیگر احتیاج به کادر دارد. برخی از این کادرها را تکنوکراتهائی تشکیل میدهند که به هر نظامی سر می سپرند و جیره خوارانی هستند که بقول خود کاری به " سیاست " ندارند. آنها بنده سرمایه و برده قدرت هستند. اما اینها علیرغم کمیت خود، کیفیت لازم را ندارند. فاشیسم احتیاج به کادرهای ورزیده معتقد دارد و بدون آنها قادر به پیشبرد کار نیست. در نمونه‌های کلاسیک فاشیسم، برخی از این کادرها را روشنفکران مذهبی متعصب که فاشیسم را تجسم مسیحیت میدیدند، و نیز برخی از روشنفکران سرخورده از جنبش کارگری تشکیل می دادند. در ایران در هر دو مورد کمبود وجود دارد. " برگزیدگان " خود بقدری عقب افتاده هستند که قادر به بسیج روشنفکران برجسته نیستند. نمونه‌های انتخاب آنها را در همین مدت کوتاه میتوانیم مشاهده کنیم. انتصابات بقدری بیرویه و نا متناسب بوده است که

ادامه یافتنی نیست. اینها مجبورند یا از کادرهای رژیم سابق استفاده کنند که زودتر از آنچه بخواهند افشاگر خواهد بود، و یا مجبورند از محدوده تنگ محرمین خود استفاده کنند و کارها را بدست کسانی بسپارند که لیاقت اداره امر را ندارند و باز کاری از پیش نخواهند برد. اما بهمان دلیل ارائه شده در مورد فقدان سابقه شکست جنبش کارگری، در میان روشن‌فکران چپ سرخوردگی وجود ندارد وکسی از این بخش بآنها روی نخواهد آورد. چپ بی اعتبار نشده و حتی در آینده با روشنتر شدن ماهیت برگزیدگان، اعتبار بیشتری کسب خواهد کرد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و شکست جنبش، عده کثیری از روشنفکران چپ یا چپ نما، مایوس و دلسرد از آینده، بخدمت رژیم شاه در آمدند. برخی از کادرهای سابق حزب توده جزء گردانندگان علنی و پشت پرده رژیم شدند. ساواک تا اندازه زیادی بدست این سرخوردگان خائن اداره میشد. ولی اکنون وضع چنین نیست. جنبش کمونیستی ایران در سالهای گذشته با فعالیت و جانفشانی بهترین کادرهایش کسب وجهه کرده است. هیچ چپ معتقدی حاضر نیست بخدمت برگزیدگان در آید. و آن فرصت طلبانی که چنین کنند درست بخاطر فرصت طلبی و بی اعتقادی خود کمک چندانی به قدرتمندان نخواهند کرد.

در همین زمینه از تجربیات جنبش کارگری جهان

باید نام برد. هنگامیکه فاشیسم در اروپا در حال عروج بود، بدآموزیهای کمینترن موجب ایجاد و ازدیاد شکاف در میان عناصر ضد فاشیست شد و تا زمانی که دیگر دیر شده بود عناصر مختلف ضد فاشیست بجای متوجه کردن لبه تیز حمله علیه فاشیسم بجان یکدیگر افتاده بودند. امروزه چپ جهان، چپ مستقل، چپی که به مصوبات بوروکراتیک این یا آن اردوی" سوسیالیست" گردن نمی‌نهد، مجرب تر از گذشته است. این چپ نه مانند سالهای اواخر دهه بیست و اوائل دهه سی قرن حاضر اجازه خواهد داد اختلافات درونیش و حتی اختلافاتش با لیبرالها موجب تقویت فاشیستها شود ونه اینکه مانند اواخر دهه سی اجازه خواهد داد که اورا بی سلاح و بی پناه در دامان لیبرالها بیندازد وخود تبدیل به خر سواری بورژوازی لیبرال شود. با کسب تجربه از گذشته، چپ مستقل امروز در عین مجزا و مشخص داشتن صفوف خود از لیبرالها، از هر گونه مبارزه ضد فاشیستی استقبال خواهد کرد.

بدین ترتیب مشاهده میشود که با آنکه بسیاری از آحاد ضروری برای استقرار فاشیسم در ایران وجود دارد (پایه توده ای خرده بورژوائی، نقش پیشوا، وحدت کلمه گروه های ضربتی، هیستری ضدکمونیستی، ادعای مبارزه با سرمایه داری...) و یک نیروی اجتماعی بزرگ چهار نعلله در راه برقراری آن میتازد معهذا کمبودهای اساسی

نیز در راه آن وجود دارد که گر چه به خودی خود مانع برقراری آن نیست اما بشرط آنکه بطور اصولی و مستمر مورد بهره برداری نیروهای ضد فاشیست قرار گیرد میتواند استقرار فاشیسم را دچار اختلال کند و یا اساسا جلوگیر شود.

امروز مشاهده حمایت کورکورانه بخش بسیار بزرگی از نیروهای مردمی از قدرتمندان جدید بلاک حاکمان کننده است. هنگامیکه مشاهده میکنی که بخشی از مشتهای گره کرده‌ای که شاه را ساقط کرد امروز بجای آنکه متوجه کسانی باشد که همان نظام سرمایه داری را میخواهند با "تعدیلاتی" مستحکم کنند، ناآگاهانه متوجه چپ است مرتعش میشوی. از اینکه همین توده‌های میلیونی، ناآگاه بطرف مسیری کشانده میشوند که سالهای سال اختناق و استثمار را ادامه میدهد بخود میلرزی. باو میگوئی، رفیق، برادر خواهر، چپ را باز کن و دوست و دشمنت را از هم بازشناس. تبلیغ میکنی، بحث میکنی و نشان میدهی. اما در عین حال میدانی که برای بخش عظیمی از مردم آگاهی فقط از تجربه شخصی، از پراتیک روزمره زندگی بدست می‌آید. و اینجاست که میبینی ناشی گریهای قدرتمندان جدید همانقدر بیاری توده های مردم می‌آید که لیاقت و کاردانی نیروهای ضد فاشیست. در همین چند هفته اخیر عده زیادی، عده بسیار زیادی،

از مردم ما هوشیار شده‌اند. کارهائی که رژیم در این چند هفته کرد خوشه هائی بود از خرمنی که موعود است. اینها در ادامه خود چشم مردم را بازتر میکند. حتی آن حزب الهی متعصبی که اکنون حاضر است با مشت دهان آزادگان را خرد کند، علیرغم جوشنی که بدور خود کشیده است متوجه واقعیت خواهد شد. ۲۵ سال حکومت دیکتاتوری روان بسیاری از مردم را مسخ کرده است. حتی بسیاری ازآزادی ـ خواهان را مصون نگذاشته است، اما در عین حال جنین آگاهی نسبت به بسیاری از اعمال و شیوه های کار را نیز پرورانده است. بسیاری از مردم که با شیوه های حاکمیت رژیم گذشته آشنا بوده‌اند به مجرد مشاهده آن در رژیم جدید هشیار خواهند شد. تداعی خواهند کرد. این دهلیزی است که یکبار از آن گذشته اند.

## نقش امپریالیسم

قبل از خاتمه بحث لازم است به عامل دیگری که اثرات مشخص داشته است اشاره‌ای کنیم و آن مسئله امپریالیسم است. در گذشته همواره ذکر کرده‌ایم که اولا امپریالیسم جهانی را بدون تضادهای درونی آن نمیتوان در نظر گرفت و از آن هستی یکپارچه و مستقلی ساخت که خواستهای خود را بدون مواجه شدن با تضادهای منافع جناحهای مختلف در داخل خود به

www.iran-archive.com

پیش خواهد برد، و ثانیا نباید تصور کرد که امپریالیسم فقط یک تیر در کمان دارد و در صورت عدم اصابت آن به هدف بی سلاح خواهد ماند. حمایت امپریالیسم از شاه سابق و برعکس تبعیت شاه از امپریالیسم نیازی به توصیف ندارد. این امری بدیهی بود که در کوتاه مدت شاه بهتر از هر کس دیگری در خدمت حفظ منافع امپریالیسم بود. استثمار شدید زحمتکشان، بحران سیاسی و اقتصادی رژیم شاه و تطبیق برنامه های امپریالیسم در سطح جهانی و در نتیجه قرار گرفتن برنامه های دراز مدت و کوتاه مدت جناح های مختلف امپریالیسم و نیروهای مختلف امپریالیستی موجب تزلزل رژیم، ازدیاد قدرت نیروهای ضد رژیم و اوج یافتن مبارزات مردم شد و بالاخره پس از ۲۵ قرن نظام سلطنت را همراه با آخرین سلطان در هم شکست. اما در هم شکستن رژیم شاه بمعنای نابودی مطامع امپریالیسم نیست. امپریالیسم از همان آغاز اوج یابی جنبش برنامه های مختلفی را برای باز گذاشتن امکان ادامه استثمار و چپاول ـ و حتی تشدید آن ـ تدارک دیده و سعی کرده است که همواره از شرایط موجود بهترین بهره برداری را بکند. مشکل بتوان بطور دقیق از بین عوامل مختلف موثر، سهمی را که امپریالیسم در افتادن جریانات در مسیر فعلی داشته است ارزیابی

www.iran-archive.com

نمود. اما مشکل نیست بتوان فوایدی را که یک جنبش وسیع ضد کمونیستی در خاورمیانه برای امپریالیسم میتواند داشته باشد دید. هیچ تردیدی نیست که همانطور که بخشی از کارزار ضد کمونیستی کنونی کارزاری عقیدتی و ناشی از تعصبات مذهبی و منافع طبقاتی است، بخشی نیز مستقیما از آستین امپریالیسم سر بدر می‌آورد و از آن الهام‌میگیرد. این دو جریان موازی نیستند بلکه نقاط اشتراکی با هم دارند، بدون آنکه الزاما و همیشه حالت عامل و معمول را داشته باشند. مانورهای انحرافی حمله به "امریکا" و "امپریالیسم" کسی را نمی فریبد و "تکذیب" دوستی‌ها و تفاهم های گذشته به چشم کسی خاک نمی پاشد. مردم آموخته‌اند که عمل را ملاک قضاوت بدارند و نه ادعا را. همانطور که گفته شد هنوز چیزی از عمر رژیم کنونی نگذشته "تضاد" با "رژیم حاکم بر ملت مسلمان افغانستان" عمده میشود ولی" رژیم حاکم بر ملت مسلمان پاکستان"، رژیم منفور ضیاء الحق قابل قبول و دوست تلقی میشود. امپریالیسم خونخوار فرانسه، "میهمان نواز "میشود و.... گردانندگان رژیم کنونی حتی صرفنظر از سوابق شان، برای آنهائیکه به گذشته ها باور یا آگاهی ندارند نیز دید خود را از مناسبات بین المللی و رده‌بندی دوست و دشمن به نمایش خواهند گذارد. در

این مورد نیاز به حدس و گمان نیست آینده نزدیک بهترین روشنگر خواهد بود. بهرحال صرفنظر از خواست و ماهیت برگزیدگان، امپریالیسم جهانی جوانب "مثبت" رژیم کنونی را از نظر دور نخواهد داشت ولی از آنجا که به تجربه آموخته است که خشم و عصیان توده‌ها میتواند فراتر از خواست رهبران رود، امکانات مانورهای آینده را نیز تدا[illegible] میبیند. در ایران یکی از این امکانات مهم ارتش خواهد بود و به همین جهت بازسازی ارتش به شکلی که ایشان خواست را تاء مین کند از مهمترین برنامه های امپریالیسم خواهد بود. تلاشی تقریبا ناگهانی ارتش شاه در شرایطی صورت گرفت که موج مبارزات توده ای و شدت انزجار عمومی مردم نسبت به رژیم گذشته به داخل پادگانها نیز کشانده شده و قدرت ضربتی ارتش را تا اندازه زیادی سلب کرده بود. بسیاری از سربازان و افسران جوان متواری شده و یا به مردم پیوسته بودند، فرار "بزرگ ارتشتاران" و سر در گمیهای " امرای عالیمقام " از یک جانب و جانبازی بی نظیر توده های مردم و انقلابیون مسلح، اجازه نداد که ارتش حتی از نیروی باقی مانده‌اش نیز بنحو موءثر استفاده کند. با آنکه از کشتار مردم دریغ نشد، معهذا مسلم است که ممکن بود خلق ما بسیار بیشتر از اینها کشته و شهید بدهد. نافرجامی

کودتای ۲۱ بهمن و هوشیاری مردم که به اعلام "بی طرفی ارتش" گوش نداده و پادگانها را یکایک فتح کردند، رهبران را در موضع بسیار دشواری قرار داد. آنها امید داشتندکه ارتش را به صورت گذشته دست نخورده بخدمت آورند و بقول خود با اصلاحات جزئی آنرا حفظ کنند. مردم ما، سربازان و همافران ما، انقلابیون ما ـ بویژه سازمان چریکهای فدائی خلق و سازمان مجاهدین خلق ـ این آرزو را بر باد دادند. ملت بفاصله یکروز مسلح شد و دژهای دشمن را تسخیر کرد. رهبران سراسیمه از مسلح شدن مردم، حتی قبل از آنکه همه پادگانها فتح شود دستور خلع سلاح مردم را دادند.. در نهضت مشروطه لااقل چندی در خلع سلاح مردم تاءمل شد. ستارخان تا زمانی که با گلوله "دوستان" دیروز و "رهبران" بعدی از پای در آید سلاح بر زمین نگذاشت. اما رهبران کنونی قبل ازفتح فرمان آتش بس دادند! خوشبختانه مردم به آنها توجه نکردند و دشمن را متواری نمودند بطوریکه حتی چند هفته بعد سرلشکر قره نی معترف شدکه پس ازکوشش (!) فراوان موفق شده است ۵۰% افسران و سربازان را به پادگانها برگرداند. با آنکه همین رقم نیز غلو آمیز بود معهذا نشان دهنده بارز از هم پاشیدگی ارتش بود. بهرحال امید امپریالیسم اینست که ارتش باز سازی شود و زمانی که شور مردم فروکش کرد، در صورتی

www.iran-archive.com

که اوضاع بر وفق مراد نباشد ـ و حتی در صورت موافق بودن وضع، بعنوان یک ابزار فشار ـ از آن استفاده کند. هم اکنون نحوه استفاده از ارتش در بمباران دهکده های کردستان و به سلسل[illegible] این منطقه و در سایر نواحی ایران [illegible] از نظر امپریالیسم اگر "دوستان" بتوانند کاری صورت دهند چه بهتر، در غیر اینصورت ارتش بی[illegible] اجرای اوامر حاضر خواهد بود.

قبل از جمعبندی مطالب اوائل نامه، لازم است به یکی از مسائل مبرم و اساسی جامعه ایران اشاره کنیم و اهمیت آنرا در ارتباط با کار جنبش ذکر نمائیم. این مسأله، مسئله خلقهای ایران است.

## مبارزات خلقهای ایران

بورژوازی و خرده بورژوازی ایران میکوشد که نهادهای کهنه را تا حد ممکن حفظ کند. این خواست

---

۱ ـ جالب تر این است که در این کشتار نه تنها از نیروی ارتش در سنندج استفاده شد بلکه تیم های ورزیده‌ای از کماندو جاویدان برای مقابله با مردم اعزام شد. کماندو جاویدان واحدی است که از دست چین کردن بی باکترین و بی رحم ترین افراد لشکر گارد بوجود آمده است.

نه تنها در مورد ارتش و ساواک و سایر مؤسسات دولتی به منصه ظهور گذاشته شد بلکه به بهترین وجه در مورد برخورد آنها با مسئله خلقهای ایران نشان داده شد. خلق های ایران سالیان دراز تحت ستم مضاعف قرار داشته‌اند و شخصیت ملی و فرهنگی آنها مستمراً مورد تعدی و تجاوز بوده است. بسیار طبیعی بود که طی مبارزات توده‌ای یکسال و نیم اخیر که همه خلقهای ایران در آن شرکت داشتند، گامهای اساسی جهت احقاق حقوق خلقهای ایران نیز برداشته شود. خلق های ایران مبارزه را مطابق تمایل بخشی از بورژوازی، محدود به مبارزه علیه استبداد باند پهلوی نکرده و خونبهای فرزندان دلیر خودرا درآزادی از قید هر گونه ستم و منجمله ستم ملی بخواهند. مبارزات ملی به درجات مختلف در میان همه خلقهای ایران اوج یافت اما از نظر خصلت و خصوصیت رهبری این مبارزات تفاوتهای اساسی وجود داشت و بهمین جهت مسیرهای متفاوتی پیموده شد و دستاوردهای متفاوتی نیز بدست آمد. طبیعی است که در هر حرکت و جنبش وسیع، عده‌ای عناصر مرتجع و فرصت طلب نیز خود را داخل معرکه میکنند تا بهره برداری کنند. بورژوازی ایران از آنجا که توجه به خواست بحق خلقهای ایران را به نفع خود نمی‌داند با انگشت گذاردن و برجسته کردن وجود این عناصر مرتجع در جنبش های ملی از یکطرف سعی در تخطئه کل جنبش

میکند و از طرف دیگر میکوشد که همین عناصر را در رهبری جنبش قرار دهد زیرا هم سازش با این عناصر آسان است و هم دست رژیم را در بدنام کردن کل جنبش بازتر میگذارد. این مانور بخصوص درمورد خوزستان که رژیم بخاطر منابع نفت و موقعیت استراتژیک آن حساسیت خاصی نسبت به آن دارد ازسایر نقاط مشهودتر است.

از بین خلقهای ایران، خلق کرد در جنبش اخیر دستاوردهای بیشتری داشته و با استفاده از تجارب طولانی مبارزاتی قادر شده است که رژیم را تا اندازه زیادی مقابل امر انجام شده قرار دهد. طبیعی است که رژیم نیز بآسانی کوتاه نخواهد آمد. حمله ارتش به مردم سنندج که شرح آن رفت نمونه‌ای است از شیوه عمل دستگاه حاکم و اسلوب عمل آن. مسئله خشونت و قساوت در گنبد و بابوس (با آنکه مسئله آن با مسئله کردستان تفاوتهای اساسی داشت) امر ناشناخته‌ای نیست و باید منتظر انواع اقدامات خشونت آمیز از جانب حکومت مرکزی بود.

مسئله خلقها از دو جهت اهمیت تعیین کننده دارد. از یک جانب مسئله احقاق حقوق انسانی و ملی خلقها مطرح است و از جانب دیگر نقشی است که حاکمیت خلقها بر سرنوشت خویش در مقابل برقراری سلطه فاشیسم بازی میکند و مانع از این میشود که یک

گروه سلطه جو، حاکمیت خود را بر کشور اعمال کند. بنابراین، دو بخش شعار خود مختاری برای خلقها و دموکراسی برای ایران یک کل ارگانیک را تشکیل میدهد. این دو بخش دقیقا بهم مربوطند و شروط مکمله یکدیگرند و باید مورد پشتیبانی فعال کلیه نیروهای ضد فاشیست و دموکرات قرار گیرند. مسئله ملی، مسئله منطقه‌ای و محلی نیست، مسئله ایست که به سرنوشت سراسر انسانهای یک جامعه مرتبط است و باید مورد توجه همه و هر فرد آزاده‌ای قرار گیرد.

خلاصه میکنیم:

نیروهای طالب بورژوا دموکراتوری با حمایت توده‌ای تحت شعارهای خود مختاری و فدرالیزم برای برقراری نوعی فاشیسم میکوشند. [illegible] آحاد ضروری برای سلطه فاشیسم وجود دارد (بنابراین امکان استقرار آن هست) ولی فقدان های [illegible] وجود دارد (بنابراین استقرار آن مسلم نیست). در این شرایط، هم باید این خط را بنحو شکست طلبانه‌ای بزرگ نکرد و هم از جانب دیگر، با ندیده انگاشتن زمینه های آن در مبارزه با آن غفلت ننمود. صحنه، صحنه مبارزه است و بنابراین باید از همه امکانات در جلوگیری از استقرار فاشیسم استفاده کرد. اینجاست که فعالیت و فداکاری و عدم تمکین بحساب می‌آید. و اینجاست که نقش نیروهای ضد فاشیست و بویژه

نیروهای چپ تعیین کننده میشود. خطر سلطه فاشیسم را با تمکین و محبت نمیتوان تخفیف داد، و بازه چپ روی تحریک آمیز را نمیتوان بحساب بر خورد قاطع گذاشت. جای برخورد مسئول، روشنگر، باحوصله، افشاگر و آموزنده را هیچ چیز و منجمله توسل به احتجاجات شبه تئوریک نمیتواند بگیرد. امروز علیرغم هیستری عمومی در دفاع از "برگزیدگان"، نیروهای آگاه و یا کسانی که بسرعت میتوانند به سطحی برسند که درمقابل استبداد ایستادگی کنند کم نیستند. چپ ایران وظیفه دارد که در عین حال که به وظائف اخص خود میپردازد این نیروها را در مقابل فاشیسم بسیج کند چه این دو امر تفکیک پذیر نیستند و در یک مسیر قرار دارند.

در اینجا باید بر اشاره‌ای که در فوق کردیم تاءکید مجدد کنیم و بر این امر اصرار ورزیم که چپ در عین حال که به وظائف اخص خود میپردازد، به مبارزه ضد فاشیستی اقدام میکند. در میان نیروهای چپ، کمونیستها میدانند که بسیار سهل است که در جو مبارزه ضد فاشیستی، مبارزات طبقاتی ویژه بدست فراموشی سپرده شود. این انحرافی است که تا کنون مکرراً اتفاق افتاده و کمونیستهائی را به حد عناصر صرفاً ضد فاشیست تقلیل داده است. کمونیستها مطلقاً ضد فاشیست هستند و نه صرفاً. آنها کمونیستهایی ضد

فاشیست هستند. آنها از اینکه به حد لیبرالهای ضد فاشیست سقوط کنند و [illegible] مبارزات طبقاتی کارگران را در عمل [illegible] فراموشی بسپارند همواره اجتناب میورزند. بنابراین لیبرالها دلیلی ندارند که کمونیستها مبارزه طبقاتی خود را تعطیل کرده و به خوف آنها بسپرند. ولی هیچ چیز برای کمونیستها تا بخشودنی تر از این نخواهد بود که مبارزه ضد فاشیستی را بهانه‌ای برای تعطیل مبارزه طبقاتی گردانند. کمونیستها در عین حال که از هیچ کوششی در مبارزه با فاشیسم دریغ نمیکنند همواره اینرا مد نظر دارند که فاشیسم یکی از جلوه‌های سرمایه داری است و بنابراین محدود کردن مبارزه به یکی از جلوه ها به معنای اجازه رشد دادن به سایر جلوه هاست. کمونیستها مبارزه ضد فاشیستی و ضد سرمایه داری را همواره عجین میکنند. مبارزات طبقاتی و کمک به بسیج زحمتکشان و سازماندهی آنان را هرگز تعطیل نمیکنند و میدانند که مبارزات طبقه کارگر نه تنها مبارزه علیه سلطه سرمایه بطور عام است بلکه مؤثر ترین و قاطع ترین عامل در شکست فاشیسم نیز هست. تاریخ این حکم را به تأیید مهر کرده است.

بنابر آنچه که گفته شد نتیجه میگیریم که فعالیت

کمونیستها در شرایط حاضر سه سطح را در بر میگیرد.

۱ ـ فعالیت ویژه طبقاتی، کار در میان کارگران، پیوند با طبقه کارگر و ادای سهم و وظیفه در تشدید و اعتلا مبارزات صنفی و اقتصادی و سیاسی، روشنگری و ترویج مبانی ایدئولوژیک در میان آماده‌ترین عناصر و بخشها.

۲ـ همکاری و اتحاد عمل با سایر نیروها و عناصر چپ در زمینه های مختلف مبارزه با سرمایه داری و کمک به ایجاد جریانی که با برخورداری از کمیت و کیفیت مناسب بتواند چپ مستقل را در سطح جامعه معرفی کرده و درستی مشی آنرا در مقابل سایر نیروها به وضوح تمام نشان دهد.

۳ ـ همسوئی مبارزات با نیروهای ضد فاشیست و کمک بد ایجاد و گسترش وسیعترین شکل مقاومت توده‌ای در مقابل اقدامات نیروهای سلطه طلب و ضد کمونیست.

تنها با در نظر گرفتن این سه سطح فعالیت است که نه تنها مبارزات طبقاتی و ضد فاشیستی در مقابل یکدیگر قرار نگرفته و نافی هم نمیشوند بلکه به یکدیگر کمک میرسانند، ونیز از جانب دیگر همکاری ایجاد شده بین نیروهای چپ، روند تفرقه و تشتت گذشته را قطع کرده و توان این نیروها را در مقابله های غیر ضروری هدر نداده و جهت ایجاد یک جریان قدرتمند چپ به حرکت در خواهد آورد.

بـــا مید آینـــده

www.iranarchive.com

# انتشارات

۱ـ چیرامون تشکیل مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .

۲ـ نگاهی دوباره برروسه تجانس ( ترجمه عربی آن نیز منتشر گردیده است ).

۳ـ بررسه تجانس ، تبادل نظر سه سازمان جریکهای فدائی [illegible] اتحاد کمونیستی (دفتر اول).

۴ـ استالینیسم [illegible] دفتر دوم ).

۵ـ انشعبیه مائیه [illegible] چین (دفتر سوم) .

۶ـ مراحل تدارک انقلابی .

۷ـ تدخلی براقتصاد سیاسی ( والیه ـ سارتا ).

۸ـ مشکلات ومسائل جنبش .

۹ـ بحران جدیدسیاسی واقتصادی،رژیم ونقش نیروهای چپ .

۱۰ـ چه نبایدکرد ؟ نقدی برگذشته ورهنمودی برای آینده .

۱۱ـ جنگ لبنان (از انتشارات مشترک گروه اتحادکمونیستی وجبهه آزادیبخش فلسطین ).

۱۲ـ آنتی دورینگ ( دفتر اول ).

۱۳ـ تدخلی برزندگی وآثار کارل مارکس وفردریک انگلس .

۱۴ـ انقلاب سوسیالیستی یا دموکراتیک .

۱۵ـ نشریه رهائی ـ شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ .

www.iran-archive.com